

چگونگی ولادت مسیح



فهرست

۳	چگونگی ولادت عیسی
۵	نقش حضرت مریم، مادر عیسی
۹	رنجها و مرگ مسیح
۱۶	زنده شدن مسیح
۲۰	آنجا صعود مسیح به آسمان و مقام او
۲۵	مردگان بازگشت مسیح و داوری
۲۸	ایمان به روح القدس
۳۳	مشارکت مقدسین
۳۷	آمرزش گناهان
۴۱	جاودان قیامت مردگان و حیات

چگونگی ولادت مسیح

۴- به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت و از مریم باکره متولد شد

ما ایمان داریم و اقرار می‌کنیم به اینکه عیسی ناصری، همان مسیح موعود و پسر خداست. او از ازل در جلال پدر می‌زیست. اما در مقطع معینی از زمان، به این جهان آمد و مانند ما انسان شد و به‌گونه‌ای زنده و در شکل انسانی، محبت پدر را به ما ثابت نمود؛ او محبتی را ثابت کرد که برتر از هر چیزی است که بتوان بر زبان آورد یا تصور کرد.

علما و پیروان اولیه عیسی، هر یک به روش خاص خود، راز انسان شدن خدا را بیان داشته‌اند. یوحنا قدیس انجیل خود را با نوعی سرود برای مسیح آغاز کرده، می‌فرماید: «کلمه (یعنی مسیح) جسم گردید (یعنی انسان شد) و میان ما ساکن شد... و جلال او را دیدیم» (ر.ش. به یوحنا ۱:۱-۱۸).

پولس قدیس در رساله‌اش به مسیحیان شهر فیلیپی، بخشی از یک سرود مربوط به مراسم غسل تعمید را نقل می‌کند. او از «تجسم» (انسان شدن) عیسی مسیح، پسر خدا، همچون سفری سخن می‌راند که از «بالا» بسوی «پایین» صورت گرفت، از سوی خدا بسوی پایین و به‌طرف انسان، و سپس مجدداً بسوی «بالا». او «با خدا برابر» بود، لیکن «در شباهت مردمان شد» و «خویشتن را فروتن ساخت... تا به موت صلیب مطیع گردید... از این جهت خدا نیز او را به‌غایت سرافراز نمود» تا هر آنچه که «در آسمان و بر زمین و زیر زمین است... اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است» (ر.ش. به فیلیپیان ۲:۶-۱۱).

پولس قدیس همچنین در رساله خود به مسیحیان غلاطیه، «زندگی عیسی» را در یک جمله اینچنین بیان می‌دارد: «چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد... تا آنکه پسرخواندگی را بیاییم» (ر.ش. به غلاطیان ۴:۴-۵).

یوحنا قدیس مطلب را از این هم روشتر نوشته، خطاب به جامعه مسیحی خود چنین می‌نگارد: «خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم... و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود» (اول یوحنا ۴:۹، ۱۴).

دو تن از انجیل‌نگاران، یعنی متی قدیس و لوقا قدیس، به‌شکلی که برای مخاطبینشان قابل درک باشد، شرح داده‌اند که عیسی چگونه به این جهان آمد و این رویداد چه مفهومی داشت برای آنانی که می‌بایست به اراده خدا نقشی در تاریخ زندگی پسرش ایفا کنند. این دو انجیل‌نگار نوشته خود را با «روایت کودکی عیسی» آغاز می‌کنند (متی فصل‌های ۱ و ۲؛ لوقا فصل‌های ۱ و ۲).

۴-۱: پسر خدا به این جهان آمد

با ولادت عیسی، مرحله کاملاً جدیدی در تاریخ ارتباط خدا با بشر آغاز گشت. از اینروست که ما تقویم خود را بر سال میلاد مسیح استوار کرده‌ایم (به انگلیسی A.D. ، مخفف Anno Domini یعنی "در سال خداوند ما"). در شخص عیسی ناصری، خدا خودش در مقام «برادر ما» به این جهان آمد. بنابراین، نمی‌توان در مورد ولادت عیسی سخن گفت بدون اینکه از خدا سخن به میان آوریم. به همین سان، متی و لوقا نمی‌توانستند از ولادت عیسی همچون تولد یک کودک عادی سخن بگویند. ایشان در انجیل خود نه فقط رویدادهای تولد مسیح را شرح داده‌اند، بلکه برای ارائه تمام حقیقت، بیان داشته‌اند که این رویدادها چه مفهومی در نقشه الهی دارند.

لوقای قدیس بیان داشته است که جبرائیل فرشته از سوی خدا نزد مریم باکره در شهر ناصره فرستاده شد. فرشته او را با این کلمات تحیت گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده!» (یا: «شادی نما، ای سرشار از نعمت!») ترجمه «انجیل مسیح» (لوقا ۱: ۲۸). سپس به او گفت که در اثر کار روح القدس، آبستن شده، مادر خدا خواهد گشت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند» (لوقا ۱: ۳۵).

لوقای قدیس شرح می‌دهد که مریم به نقشه خدا «لیبک» گفت و ایمان آورد که نزد خدا هیچ امری غیرممکن نیست. او می‌نویسد که مریم و یوسف به بیت لحم رفتند و بدینسان، این شهر داود پادشاه، زادگاه عیسی گشت. او در باره شبانان نوشته، و اینکه چگونه در آن شب مقدس، آسمان بر فراز سر ایشان گشوده شد و فرشتگان ظاهر گشتند و سرود ستایش ایشان بر آن سرزمین طنین انداز شد؛ و بالاخره می‌نویسد که این شبانان یهودی رفتند و مریم و یوسف و طفل را یافتند (لوقا ۲: ۱-۲۰).

متی قدیس بیان می‌دارد که چگونه یوسف نجار که مریم را به عقد خود در آورده بود، در خواب در می‌یابد که خدا از او چه می‌خواهد. یوسف که از نسل داود، آن پادشاه بزرگ بود، می‌بایست نام خود را به پسر خدا بدهد، و او را عضو خاندان داود بسازد، و از او مراقبت کرده، پدر او باشد (متی ۱: ۱۸-۲۴). متی از پیش دیده بود که عیسی از سوی اکثریت قوم خودش رد خواهد شد. اما او این را نیز دیده بود که چگونه انسانهایی از میان سایر ملل مشتاق شروع جدیدی هستند و به جستجوی عیسی بر خواهند آمد و او را خواهند یافت، حتی پیش از مرگ و قیامت! از اینروست که متی ماجرای چند مرد دانا را شرح می‌دهد که از دوردستها به بیت لحم آمدند و هدایای خود را به عیسی تقدیم داشتند و او را «پادشاه یهود» خواندند. همچنین در انجیل متی می‌خوانیم که هیرودیس، پادشاهی که از اورشلیم فرمان می‌راند، کمر به کشتن عیسی نوزاد بست. به همین جهت، مریم و یوسف طفل را برداشته، به مصر

گریختند (متی فصل ۲).

پیام فرشته در آن شب مقدس:

«امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد.»

انجیل لوقای قدیس ۱۱:۲

نعمت (یا فیض): خدا در ذات خود، مقدس و ابدی و کامل است. انسان موجودی است فانی و گناهکار و ناکامل. اما او می‌تواند در قلب خود را به‌روی خدا باز کند. ولیکن اگر خدای ابدی و مقدس این عطیه را به انسان نمی‌داد که با او ارتباط داشته باشد، چنین ارتباطی محال می‌بود. از طریق همین ارتباط بود که خدا خودش را به انسان داد. وقتی در باره «فیض» سخن می‌گوییم، منظورمان همین عطیه الهی است. هیچ بشری هرگز شایسته «فیض» نیست؛ فیض عطیه رایگان خداست و کسی سزاوارش نیست. اما انسان می‌تواند در قلب خود را به روی فیض خدا ببندد. به‌واسطه فیض خداست که ما شبیه او می‌شویم، و همچون هم‌ارثان عیسی پسران و دختران خدا می‌گردیم، و بسوی حیات جاویدان در حضور خود او فرا خوانده می‌شویم. «به فیض خدا، آنچه هستیم هستیم» (اول قرن‌تین ۱۰:۱۵). هیچکس نمی‌داند ما باید تبدیل به چه بشویم. کسانی هستند که خدا به ایشان رسالت خاصی می‌دهد، و فیض مخصوص آن را نیز عطا می‌کند.

نقش حضرت مریم، مادر عیسی

۴-۲: مریم، مادر عیسی

در زندگی هر انسانی، مادر نقشی حیاتی ایفا می‌کند. آیا این امر نمی‌بایست در مورد عیسی نیز صدق کند؟ درست است که او اغلب اوقات در باره «پدر» سخن می‌گفت، پدرش در آسمان؛ و درست است که در نوشته‌های عهدجدید، اشارات خاص به مریم اندک می‌باشد. با اینحال، می‌توانیم از خود پرسیم، و باید نیز چنین کنیم، که این چگونه زنی بود که به عیسی زندگی بخشید و او را اینچنین نزدیک پیروی کرد؟

مریم دختری بود از ناصره که به عقد یوسف نجار در آمده بود. طبق رسم زمانه، او احتمالاً چهارده سال بیش نداشت. وقتی فرشته خدا نزد او آمد و با او سخن گفت، او هراسان شد. او تحیت فرشته را شنید و دانست که برگزیده شده است. او چشم‌پسته لیبک نگفت. نخست فکری را که ذهنش را مشغول ساخته بود، مطرح کرد: «این چگونه می‌شود...؟» فرشته به او گفت که «نزد خدا هیچ امری

محال نیست؛ با شنیدن این حقیقت، او دعوت خدا را پذیرفت و گفت: «مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱: ۳۵، و ۳۷-۳۸).

مریم باکره آبستن شد؛ او همراه شوهرش به بیت لحم رفت. در آنجا، بدور از خانه و کاشانه و بدور از چشم جهان، در محیطی بسیار فقیر، فرزند او به دنیا آمد. وقتی شبانان به دیدار او آمدند - که ایشان نیز مردمانی فقیر بودند - خدا را برای تمام آنچه که برای قومش کرده بود، تمجید کردند. مریم همه اینها را می شنید، و همه آنها را عزیز می داشت، و در قلب خود در مورد آنها می اندیشید (لوقا ۱۵: ۲-۱۹).

پس از چهل روز، مریم و یوسف، پسرشان را به معبد بزرگ در اورشلیم بردند تا او را طبق شریعت یهود به خدا تقدیم کنند. در معبد، دو شخص خداترس، یعنی شمعون و حنا تشیخص دادند که این طفل همان مسیحای موعود است؛ این دو با اشتیاق وافر منتظر ظهور مسیحا بودند. شمعون خدا را سپاس گفت که به او اجازه داده «نجات» را به چشمان خود ببیند. سپس این کلمات نبوتی را خطاب به مریم بر زبان راند: «این طفل قرار داده شد... برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲: ۲۲-۳۹).

وقتی عیسی دوازده ساله شد، همراه با مریم و یوسف برای عید پَسَح به اورشلیم رفت. به هنگام بازگشت، والدینش او را در کاروان نیافتند. ایشان به مدت سه روز او را جستجو کردند، همان کاری که هر پدر و مادری برای فرزند گمشده شان می کنند. سرانجام او را در معبد بزرگ اورشلیم یافتند؛ او به ایشان گفت که باید «در امور پدر خود» باشد. باز هم «مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می داشت» (لوقا ۲: ۵۱).

عیسی به سی سالگی رسید. او به همراه شاگردانش از ناحیه ای به ناحیه ای دیگر سفر می کرد. در قانای جلیل، او را به یک جشن عروسی دعوت کردند. مریم نیز در آنجا حضور داشت. او متوجه شد که شراب میزبان تمام شده است. پس غیرمستقیم به عیسی گفت: «شراب ندارند» (یوحنا ۲: ۳). او به کمک عیسی اعتماد داشت، هرچند که عیسی ظاهراً درخواست او را رد کرده، فرموده بود: «ساعت من هنوز نرسیده است.» اما اعتماد مریم عبث نبود. در آنجا شش خمره آب بود که هر یک گنجایش حدود یکصد لیتر را داشت. عیسی به خدمتکاران فرمود تا خمره ها را از آب پر کنند. آنان چنین کردند. وقتی میزبان آمد و آن را چشید، آب به شراب تبدیل شده بود. یوحنا یانجیل نگار می فرماید که این نخستین «آیت» (یا معجزه ای) بود که عیسی به عمل آورد. شاگردانش به تدریج پی بردند که او کیست. ایشان به او ایمان آوردند (یوحنا ۱: ۲-۱۱).

عیسی خانه پدری خود را در ناصره ترک گفت. او شروع کرد به گرد آوردن «خانواده خاص خودش». یکبار که جماعت انبوهی نزدش گرد آمده بودند، کسی گفت: «مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گویند.» عیسی با دست به شاگردانش اشاره کرد و فرمود: «ایناند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی ۱۲:۴۶-۵۰).

در نظر یوحنا انجیل‌نگار، تمام گفتارها و کارهای عیسی معنایی نهفته دارد. وقتی او می‌نویسد که مریم و شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، پای صلیب ایستاده بودند، باز او مفهومی نهفته و عمیق برای این امر در نظر دارد. عیسی به مادرش فرمود: «ای زن، اینک پسر تو.» و به آن شاگرد نیز فرمود: «اینک مادر تو» (یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷). از آن زمان به بعد، آن شاگرد مریم را به خانه خود برد. بدینسان، مقام مریم از مادری عیسی، به «مادری همه مسیحیان» تبدیل یافت.

و سرانجام، می‌بینیم که مریم در روز پنطیکاست حضور دارد. شاگردان عیسی در اورشلیم گرد آمده بودند. ایشان سرگرم دعا و عبادت بودند و در انتظار فرو ریزی روح‌القدس بسر می‌بردند. مریم، مادر عیسی نیز به‌هنگام تولد کلیسای پسرش در کنار ایشان بود (اعمال ۱:۱۲-۱۴).

مریم اعلام داشت:

«جان من خداوند را تمجید می‌کند،
و روح من به رهاننده من خدا به وجد آمد،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند.
زیرا همان‌گونه که تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،
زیرا آن‌قدر به من کارهای عظیم کرده،
و نام او قدورس است،
و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند.
به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود
و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.
جباران را از تختها به زیر افکند
گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت‌مندان را تهیدست رد نمود.
و فروتنان را سرفراز گردانید.
بنده خود اسرائیل را یاری کرد به یادگاری رحمانیت خویش،

چنانکه به اجداد ما گفته بود،
به ابراهیم و زریث او تا ابدالآباد.»

انجیل لوقای قدیس ۱: ۴۶-۵۵

۳-۴: مریم، مادر کلیسا

مسیحیان مریم را در مقام مادر خداوندشان تکریم می‌نمایند. تصویر او در همه کلیساهای کاتولیک به چشم می‌خورد. بسیاری از زنان نام او را بر خود دارند. ما او را بطور خاص در طول چهار جشن زیر به یاد می‌آوریم و تکریم می‌نماییم:

اول ژانویه

در نخستین روز هر سال میلادی، «جشن مریم، مادر خدا را» برگزار می‌کنیم. ما دعا کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای مادر مقدس! فرزندی که به دنیا آوردی، پادشاه آسمان و زمین است تا به ابد» (سرود آغازین)، و او را «مادر کلیسا» می‌خوانیم (دعای پایانی).

۲۵ مارس

در جشن «اعلام تولد خداوند» (نُه ماه پیش از کریسمس) کلیسا هم خداوندمان را تکریم می‌نماید و هم مادرش را. مریم کسی بود که پس از شنیدن نقشه‌ای که خدا برای او داشت، گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱: ۳۸).

۱۵ اوت

در این روز، مریم به آسمان برده شد. ما این رویداد را در این روز جشن می‌گیریم، گرچه نمی‌دانیم که بانوی ما در چه زمان و در چه شرایطی چشم از جهان فرو بست. اما اعتقاد داریم که «چون دوره حیات زمینی او به پایان رسید، او با بدن و روحش به جلال آسمان برده شد.» آنجا که او هست، ما نیز روزی خواهیم بود. او اکنون همان حیاتی را دریافت داشته که ما آرزویش را داریم.

۱۸ دسامبر

در این روز، لقاح مطهر مریم باکره و مبارک را جشن می‌گیریم. ما او را همچون «باکره‌ای که لقاحش بدون گناه اولیه بود» و همچون «مادر خدا» تکریم می‌نماییم. چنین مفهومی ممکن است دشوار به نظر آید، اما عملاً این حقیقت ساده را بیان می‌کند: خدا بطور خاص مریم را برگزید، و به او عطیه روح القدس را بخشید. «قوت حضرت اعلی» بر او سایه افکنده بود. این جملات بیانگر راز ایمان ماست

که به موجب آن، ما ایمان داریم که خدا مریم را برگزید تا از آن گناه عام که همگی ما در آن زاده شده‌ایم، آزاد و پاک باشد.

مسیحیان مریم را به روشهای گوناگونی تکریم می‌کنند. برای او سرود می‌خوانند و از او در مقام مادر عیسی، طلب شفاعت برای خویشان می‌کنند. در سرتاسر جهان، در هر جا که مسیحیان دست به دعا بر می‌دارند، مریم را حرمت می‌دارند و با کلماتی که فرشته به‌کار برد، او را تحیت می‌گویند:

سلام بر تو، ای مریم، که پر از فیضی!
خداوند با توست.

تو در میان زنان مبارک می‌باشی،
و مبارک است عیسی، ثمرهٔ رحم تو!
ای مریم مقدس، مادر خدا، برای ما گناهکاران دعا کن،
اکنون و نیز در لحظهٔ مرگمان. آمین.

رنجها و مرگ مسیح

۵- در حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید و مصلوب شده، بمرد و مدفون گردید
عیسی فرمود:

«اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، و بر وی سُخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

انجیل مرقس قدیس ۱۰:۳۳-۳۴

پطرس در روز پنتیکاست فرمود:

«عیسی ناصری، مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خود می‌دانید، این شخص چون بر حسب ارادهٔ مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید.»

اعمال رسولان ۲:۲۲-۲۳

۵-۱: با عیسی یا علیه او

اعتقادنامهٔ رسولان چیزی در بارهٔ وقایع میان ولادت عیسی و مرگ خشونت‌بار او (در سال ۳۳ میلادی) نمی‌گوید. برای اینکه درک کنیم این واقعه چگونه روی داد، باید به شهادت انجیل‌نگاران رجوع کنیم. ایشان ذکر کرده‌اند که عیسی به انجام آیات و معجزات و کارهای خارق‌العاده پرداخت تا مردم دریابند که ملکوت خدا نزدیک شده است. او بیماران را شفا می‌بخشید، جذامیان را لمس می‌کرد و پاکشان می‌ساخت، دیوزدگان را از قدرت شیطان آزاد می‌کرد، و به‌طور خلاصه، تمام آن کارهایی را انجام می‌داد که مردم اسرائیل از مسیحای موعودشان انتظار داشتند. او به روش نوینی در بارهٔ خدا سخن می‌گفت. او با مثل‌ها و تعالیم خود طوری سخن می‌گفت که حتی عادی‌ترین افراد نیز تعالیم او را در مورد پدر درک می‌کردند.

عیسی شاگردانی یافت که مایل بودند زندگی خود را تماماً وقف او کنند. اما او با بی‌ایمانی و مخالفت مردم نیز مواجه می‌شد. اکثر پیروان او از طبقات پایین اجتماع بودند که نفوذی در امور جامعه خود نداشتند. در میان نزدیکترین دوستانش، یعنی رسولانش، حتی یک کاتب (عالم دینی یهود) نیز به چشم نمی‌خورد.

رهبران مذهبی یهود، یعنی رؤسای کاهنان و نیز کاتبان همواره مراقب بودند که مبدا پیامبر یا معلمی دروغین در میان قوم اسرائیل قد علم کند. از اینرو، ایشان عیسی و حرکتی را که او آغازگرش بود، از همان آغاز با بدبینی زیر نظر گرفتند.

وقتی عیسی مردی را که دستش فلج بود در روز سَبْت شفا داد، ایشان لب به اعتراض گشودند که چرا عیسی مقررات شریعت موسی را در خصوص این روز مراعات نمی‌کند؛ به این سبب، او را گناهکار اعلام داشتند. ایشان معتقد بودند که او نمی‌بایست در روز سَبْت دست به شفای مردم بزند.

وقتی او دیوزده‌ای را از قدرت روح پلید آزاد می‌کرد، می‌گفتند که او خودش روح پلید دارد، چه در غیر اینصورت بر ارواح پلید قدرتی نمی‌داشت.

یک بار عیسی به‌هنگام ورود به دهکده‌ای به نام نائین، دید که مردم جنازه‌ای را تشییع می‌کنند. او بی‌تفاوت نماند و به صف تماشاگران نیز نپیوست تا فقط شاهد رنج مادری عزادار باشد. او به عزاداران نگفت که «زندگی همین است؛ حتماً خواست خدا این بوده؛ باید رنج زندگی را تحمل کرد.» بجای آن، او به‌طرف تابوت رفت و خطاب به مرد مُرده کلماتی حیات‌بخش گفت. به هر جا که او قدم می‌گذاشت، اندوه رخت بر می‌بست و مرگ در مقابل حیات عقب می‌نشست. هر جا که مادری داغدار

یا دوستی عزادار بود، همین حالت حکمفرما می شد.

بعضی او را مردی نیک می دانستند، بعضی دیگر گمراه کننده قوم اسرائیل و پیامبری دروغین.

فریسیان و کاتبان می کوشیدند او را به دام بیندازند. ایشان جاسوسانی فرستادند تا به تمام سخنانش گوش فرا دهند. اما هیچ سخن بدی در او یافت نشد تا گزارش دهند. فریسیان و کاتبان نمی توانستند بپذیرند که عیسی همان مسیحای موعود است؛ ایشان با او به دشمنی پرداختند و بر آن شدند که او را به محاکمه بکشانند و به کفرگویی متهمش کنند و محکوم به اعدام نمایند.

در جلسه محاکمه، رئیس کاهنان از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی در پاسخ فرمود: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می آید.» آنگاه رئیس کاهنان جامه خود را به نشانه خشم چاک زد و گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می دانید؟» ایشان نیز همگی رأی به اعدام او دادند (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴).

چه زیباست با او بودن،

با کسی که گنگان را گویا می کرد

و به ناشنوایان توان شنیدن می داد؛

چه زیباست شاهد بودن که

ستمکیشان بار دیگر نفس به راحتی بر می آوردند

و افتادگان دیگر بار سر بر می افراشتند.

چه زیباست دیدن که

طردشدگان را به گرمی استقبال می کرد

و خطاکاران را نزد خود می پذیرفت،

با آغوشی باز، با شادی فراوان،

بر سر یک سفره با آنان که مورد نفرت جامعه بودند.

رئیس کاهنان: (در ترجمه قدیمی کتاب مقدس: رئیس کهنه.) او هم رئیس کاهنان بود و هم رئیس شورای عالی یهودیان. از آنجا که او از سوی نیروهای اشغالگر رومی به این مقام منصوب می شد، در قبال امور مملکت خود به رومیها پاسخگو بود. از سال ۶ پیش از میلاد تا سال ۱۵ میلادی، حنا در اورشلیم رئیس کاهنان بود. از سال ۱۸ تا ۳۶ میلادی، پنج پسر او و دامادش قیافا این منصب را اشغال کردند.

سَبَّت: هفتمین روز هفته برای یهودیان روزی مقدس بود که می‌بایست آن را به شادی و خدمت خدا اختصاص دهند. در طول زمان، مقررات بسیاری وضع شد تا مشخص شود که در این روز، چه کارهایی مجاز است و چه کارهایی غیرمجاز.

فریسیان: کلمه فریسی به معنی «جدا شده» می‌باشد. فریسیان فرقه‌ای مذهبی و سیاسی متشکل از مردان دینداری بود که خواهان اجرای دقیق احکام موسی بودند، و خودشان نیز طبق این احکام زندگی می‌کردند.

۲-۵: عهد جدید

انجیل‌ها که حاوی رویدادهای مربوط به رنج و مرگ و قیام عیسی می‌باشند، مهم‌ترین و مقدس‌ترین متون مذهبی مسیحیان هستند. هر سال، در طول «هفته مقدس»، مسیحیان این واپسین روزهای زندگی زمینی عیسی در اورشلیم را گرامی می‌دارند.

در روز یکشنبه نخل (یکشنبه رنج) عیسی به همراه شاگردانش به اورشلیم رفت تا مراسم عید پَسَح را به جا آورد. او همچون «پادشاه سلامتی»، بر الاغی سوار بود. مردم فریاد شادی بر آورده بودند. او در معبد به تعلیم مردم پرداخت. یهودا، یکی از دوازده رسول، با دریافت رشوه، توافق کرد که عیسی را به رؤسای یهودیان تسلیم کند.

در روز پنجشنبه (پنجشنبه مقدس)، عیسی ضیافت پَسَح را به اتفاق شاگردانش برگزار کرد. او نان را گرفت و تکه کرد و به شاگردانش داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما داده می‌شود.» سپس جام را بر گرفت و به شاگردان داد و فرمود: «همگی از این جام بنوشید، زیرا این خون من است، خون عهدی جدید و ابدی که در راه شما و همه انسانها برای آمرزش گناهان ریخته می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید.»

عیسی خود را در شکل نان و شراب به شاگردانش داد و بدینسان، به عید پَسَح یهودیان معنای جدیدی بخشید. او عهد جدید را برقرار فرمود و آن را با خون خویش مَهر کرد.

یوحنا قدیس در انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی در همین شب، در مقابل شاگردان خود زانو زد و پایهای ایشان را شست. او چنین کرد تا ایشان با دیدن این الگو، درک کنند که او چه نوع نظامی را از طریق این عهد جدید برقرار می‌سازد. هر که می‌خواهد «بزرگ» باشد، باید همچون عیسی خود را «کوچک» سازد و برادران و خواهران خود را خدمت نماید.

چون او خود را فدای دیگران ساخت،

ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.

چون او همه چیز خود را با ما تقسیم کرد،
ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.
چون او از بزرگی خود چشم پوشید،
ما نیز می‌توانیم خدمت کنیم.
از آنجا که او بمرد، ما می‌توانیم زیست کنیم.
از آنجا که او عهد را با خون خود مَهر کرد،
ما می‌توانیم برادر و خواهر یکدیگر باشیم.
چون او از بزرگی خود چشم پوشید،
ما نیز می‌توانیم خدمت کنیم.
از آنجا که او بمرد، ما می‌توانیم زیست کنیم.
از آنجا که او عهد را با خون خود مَهر کرد،
ما می‌توانیم برادر و خواهر یکدیگر باشیم.

یکشنبه نخل (یا یکشنبه رنج): در این روز، کلیسا ورود پیروزمندانۀ عیسی به اورشلیم را جشن می‌گیرد. در بسیاری جاها، مسیحیان با شاخه‌های نخل در دست، راهپیمایی می‌کنند.
پسح: پسح همواره بزرگترین عید یهودیان بوده است. این عید یادآور آن روزی است که خدا قوم اسرائیل را از بندگی در مصر رهایی داد.

پنجشنبه مقدس: در صبح این روز، اسقف روغن‌های مقدس را که باید برای مراسم تعمید و تأیید، و نیز برای تدهین بیماران و دستگذاری کشیشان به کار رود، برکت می‌دهد. بعد از ظهر، کلیساها سالروز شام آخر مسیح را گرامی می‌دارند. طی این مراسم، مسیحیان «نان» و «شراب» دریافت می‌دارند که همان راز شکرگزاری است (یا آئین عشاء ربانی) و سبب می‌شود که همه برادر و خواهر یکدیگر شوند و به محبت مسیح متعهد گردند.

۳-۵: به گناهکاران تسلیمش کردند

پس از شام آخر، عیسی به باغ جتسیمانی، واقع در کوه زیتون، رفت. شاگردان نیز به همراهش رفتند. در آنجا، عیسی به ایشان فرمود: «من می‌روم تا دعا کنم؛ شما اینجا منتظر بمانید.» او پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه خود برد و به ایشان گفت: «من از شدت اندوه، در آستانۀ مرگم. در اینجا مانده، با من بیدار باشید.» سپس کمی جلوتر رفت و بر خاک افتاد و چنین دعا کرد: «ای پدر، می‌دانم که می‌توانی مرا از این رنج و مرگ برهانی. اما آنچه خواست توست کرده شود، نه خواست من.» آنگاه

نزد شاگردان بازگشت و دید که در خوابند. پس به پطرس فرمود: «نمی‌توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟» سپس باز ایشان را ترک کرد و رفت تا دعا کند. بار دیگر بازگشت و دید که خوابیده‌اند. برای بار سوم رفت تا تنها در تاریکی شب دعا کند. آنگاه شاگردان را بیدار کرد و گفت: «هنور در خوابید؟ ساعت مقرر فرا رسیده است؛ الان است که مرا به‌دست گناهکاران تسلیم کنند.» شاید در وهله نخست، تصور می‌شد که عیسی در رسالت خود دچار شکست شده است، زیرا مردم او و پیامش را رد کرده بودند. اما او به رسالت خود و به کسی که فرستاده بودش، وفادار ماند. او دچار تزلزل نشد و سخن خود را تغییر نداد. او آماده بود تا زندگی خود را فدا کند و با مرگ رویارو مواجه شود.

دیری نپایید که یهودا، یکی از آن دوازده رسول، به اتفاق گروهی از مردان مسلح وارد باغ جتسیمانی شد. ایشان عیسی را بازداشت کردند و بردندش تا در خانه رئیس کاهنان مورد بازجویی قرار دهند. وقتی اعضای شورای عالی از او پرسیدند که آیا پسر خدا هست یا نه، او پاسخ داد: «چنین است که می‌گویید.» بامدادان، او را به حضور پُنطیوس پیلاتس بردند؛ او از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی فرماندار یهودیه بود. ایشان عیسی را متهم به کفرگویی کردند و گفتند که او قصد دارد خود را پادشاه اعلام کند. پیلاتس دستور داد که عیسی را تازیانه زنند. سربازان تاجی از خار بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی که نشانه پادشاهی بود بر دوشش انداختند و به مسخره کردن و زدن او پرداختند. سرانجام پیلاتس حکم خود را در مورد عیسی صادر کرد: او باید بر روی صلیب اعدام شود.

عیسی صلیب خود را تا بالای تپه جلعتا، بیرون از دیوارهای اورشلیم، حمل کرد. در روز جمعه/الصلیب، او در میان دو مجرم دیگر که همراه او محکوم به اعدام شده بودند، به صلیب میخکوب شد. در ساعت نهم روز (۳ بعد از ظهر به وقت امروزی)، عیسی جان سپرد.

انجیل‌نگاران بر این رویدادها شهادت داده‌اند. علاوه بر این، ایشان بیان داشته‌اند که چگونه در تمام جزئیات این وقایع، نقشه الهی تحقق یافته و نجات ما فراهم شده است. عیسی گرچه به‌دست مردم گناهکار تسلیم شد، اما کماکان در دستهای خدا قرار داشت. او رنج کشید و جان سپرد تا نجات ما را فراهم سازد. با مرگ او، زندگی آغازی نوین می‌یابد. در رنجها و مرگ مسیح، محبت خدا به بشر آشکار می‌شود. این راز ایمان ماست.

انجیل‌نگاران، این پیام‌آوران مسیح، شهادت می‌دهند که:

• او میانجی و شفیع ماست؛ او جان خود را داد تا همه بشر را فدیة دهد (اول تیموتاؤس ۲:۶).

• او پسر خداست؛ مرگ او ما را با خدا مصالحه داده است (رومیان ۵:۱۰).

• او بره خداست؛ او گناه جهان را بر می‌دارد (یوحنا ۱:۲۹).

- او خادم خداست؛ او برای آنانی که مطیعش می‌باشند، نجات ابدی را به ارمغان می‌آورد (عبرانیان ۹:۵).
- او فدیهدهنده ماست؛ خدا قرض‌های ناشی از گناهانمان را به صلیب می‌خکوب کرد و آنها را باطل اعلام نمود (کولسیان ۱۴:۲).
- او نجات‌دهنده ماست؛ به‌واسطه زخمهای او، ما شفا یافته‌ایم (اول پطرس ۲:۲۴).

عیسی فرمود:

«کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به‌جهت دوستان خود بدهد.»

انجیل یوحنا ی ق‌دیس ۱۳:۱۵

شواری عالی: این شورا بالاترین مرجع اجرایی و قانونی یهودیان بود و هفتاد و یک تن عضو داشت که متشکل از مشایخ و کاهنان و کاتبان بود؛ در رأس آن، کاهن اعظم قرار داشت. **جمعه الصلیب:** مسیحیان این روز را به‌طرز خاصی گرامی می‌دارند. در بعد از ظهر جمعه، مردم در کلیسا گرد می‌آیند تا رنج و مرگ خداوندمان را به‌یاد آورند. در کلام نیایش، به سرود نبوتی مربوط به رنجهای خادم خدا، و گفتار یک معلم کلیسا که ایمانش به خداوند را اقرار می‌کند، و شهادت یوحنا انجیل‌نگار را که بر صلیب شدن عیسی را دید، گوش فرا می‌دهیم. در «شفاعت عمومی» نیازهای عمده روزگار خویش را از سوی تمامی بشریت به درگاه خدا می‌آوریم. پس از آن، صلیب، نماد نجات خود را تکریم می‌نماییم، و طی عشاء ربانی «نان حیات» را دریافت می‌داریم.

۴-۵: مدفون گردید

یوسف رامه‌ای، نمی‌توانست تحمل کند که پیکر عیسی تمام شب بر صلیب بماند. او یکی از اعضای شورای عالی یهود بود که به‌علت ترس تا آن لحظه اجازه نداده بود کسی پی ببرد که او پیرو عیسی بوده است.

اما اینک او به خود جرأت داد و نزد پیلاتس رفت و اجازه خواست تا پیکر عیسی را از صلیب فرود آورد و دفن کند. پیلاتس اجازه داد. پس یوسف پیکر عیسی را در کفن پیچید و آن را در مقبره‌ای که در دل صخره‌ای حفر کرده بودند، نهاد تا بیارامد، چنانکه سزاوار هر معلم بنی اسرائیل بود. او دهانه مقبره را با سنگ بزرگ و مدوری بست. برخی از زنانی که با عیسی به اورشلیم آمده بودند، از دور به تماشا ایستاده بودند.

ای خدا، تو را برای عیسی، پسرت
سپاس می‌گوییم و تمجیدت می‌کنیم.
او در زندگی ما انسانها شریک شد.
او در مرگ ما انسانها شریک شد.
او در تدفین ما انسانها شریک شد.
پس چرا باید هراسان باشیم؟

زنده شدن مسیح

۶- به عالم ارواح نزول کرد و در روز سوم از مردگان برخاست

خدا انسان (آدم و حوا) را به صورت و شباهت خود آفرید. او ایشان را مرد و زن آفرید و برکتشان داد. او آنان را دوست داشت، و همچنین فرزندانشان و فرزندان و فرزندانشان را، و زمین را تحت فرمان ایشان در آورد. محبت او نه فقط شامل حال آنانی می‌شود که به او ایمان دارند و احکامش را حفظ می‌کنند، بلکه همه آنانی را نیز در بر می‌گیرد که هرگز چیزی در باره او نشنیده‌اند، و در نتیجه، نمی‌توانند او را بجویند و بیابند و طبق خواست او زندگی کنند. خواست خدا این است که همه انسانها در حیات او سهیم گردند.

زمان گذشت. انسانها مردند، هم آنانی که بدون شناخت خدا زندگی کردند یا از او روی برگرداندند، هم آنانی که تا حد توان خود او را دوست داشتند، یعنی آدم و حوا، ابراهیم و موسی، سارا، رفقه (ربکا) و مریم، داود و سلیمان، ایلیا و عاموس، زکریا و ایصابات (الیزابت)، شمعون و حنا، یحییای تعمیددهنده و تمام انسانهای گمنامی که از نام و عشقشان فقط خدا آگاه است.

آیا ایمان ایشان عبث بود؟ آیا خدا وفاداری آنان را از یاد می‌برد؟ ما ایمان داریم که عیسی خیر خوش نجات را فقط برای زندگان نیاورد. ما ایمان داریم که او به عالم مردگان نزول کرد و به ایشان نیز خبر خوش را اعلام نمود و فرمود: «زمان مقرر فرا رسید. ملکوت خدا آغاز شده و شما فدیة داده شده‌اید.» خدا در حق تمام آنانی که دوستش دارند، رحیم است. به عبارت دیگر، مرگ دیگر قدرت خود را از دست داده است، و دیگر نمی‌تواند دوستداران خدا را در خود نگاه دارد. عیسی مسیح، خداوند و سرور ما، جانش را در راه همگان فدا کرد. اینک همگان به جامعه زندگان تعلق دارند، جامعه‌ای که او پدید آورد.

ای پدر،

اینک این یادگاری فدیة خود را برگزار می‌کنیم.

ما مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم، و نزول او را به عالم مردگان،

قیام او را، و عروجش را به دست راست خدا؛

و در انتظار بازگشت او،

این بدن و خون را تقدیم می‌داریم،

این قربانی مقبول را

که نجات را برای جهان به ارمغان می‌آورد.

دعای چهارم راز شکرگزاری

دنیای مردگان: دنیای زیرین؛ مکانی که مرگ بر همه حاکم است. در کتاب مقدس، «کلام خدا در قالب کلمات بشری» عطا شده است. به عبارت دیگر، آنانی که تجارب خود با خدا را با ما در میان گذاشته‌اند، از کلمات و تصاویر روزگار خود استفاده کرده‌اند. در نظر ایشان، جهان همچون صفحه‌ای مدور بود. بر فراز آن فلک آسمان قرار داشت، و در آنجا، خدا سرور و مالک زندگان است. زیر آن، دنیای مردگان (به عبری: شئول) قرار دارد و در آنجا، مرگ بر مردگان فرمانروایی می‌کند. به همین جهت است که نویسندگان کتاب مقدس از «نزول عیسی به عالم مردگان» سخن گفته‌اند.

۱-۶: عیسی زنده است

پسر خدا همچون یک انسان زاده شد. او همچون یک انسان بر صلیب جان سپرد. پیکر او را در قبر نهادند. بسیاری شاهد این واقعه بودند، نه فقط مردان و زنانی که با او به اورشلیم آمده بودند، بلکه متهم‌کنندگان، مأموران اعدام، پنطیوس پیلاتس، و سربازان رومی...

در هر چهار انجیل به زنانی اشاره شده که در پگاه روز یکشنبه (نخستین یکشنبه بعد از جمعه‌الصلیب) با روغنهای مخصوص تدهین، بر سر مقبره عیسی رفتند. وقتی به مقبره رسیدند، دیدند که آن سنگ بزرگ که بر دهانه آن قرار داشت، کنار رفته است. ایشان وارد مقبره شدند و مردی را با جامه سفید دیدند که بر جانب راست نشسته بود. زنان هراسان شدند، اما فرشته به ایشان گفت: «عیسای ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود» (مرقس ۱۶: ۱-۷)...

همان روز دید. مریم در مقابل قبر خالی ایستاده بود و می‌گریست. ناگاه عیسی را دید، اما تشخیص نداد که اوست. زمانی چشمانش گشوده شد که عیسی او را صدا زد و فرمود: «ای مریم!» مریم برگشت و فریاد برآورد: «ربونی!» که به زبان عبری یعنی «ای استاد!» عیسی قیام کرده به او فرمود: «نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.» مریم مجدلیه نزد شاگردان شتافت و به ایشان گفت: «خداوند را دیدم!» (یوحنا ۲۰:۱۱-۱۸).

شاگردان عیسی شهادت داده‌اند که او زنده شده و به ایشان ظاهر شده است. آنها او را دیدند. زندگی ایشان با او و زندگی او با ایشان به پایان نرسیده بود. همه آنانی نیز که بر این پیام باورنکردنی مَهر تضمین زده‌اند، شاهد این حقیقت بودند. پولس قدیس در نامه اول خود به قرنتیان (اول قرنتیان ۱۵: ۵-۸) از این شاهدان نام می‌برد: نخست پطرس، آن صخره‌ای که عیسی کلیسایش را بر آن بنا کرد. سپس آن دوازده که عیسی ایشان را به‌عنوان رسول مقرر کرده بود. سپس پانصد نفر از برادران که اکثرشان تا زمان نگارش این رساله هنوز زنده بودند. سپس عیسی با یعقوب ملاقات کرد، یعنی با رهبر جامعه مسیحیان اورشلیم، و پس از آن با تمام شاگردان. سرانجام، عیسی بر خود پولس ظاهر شد، آنگاه که او در راه دمشق بود و می‌رفت تا مسیحیان را در آنجا تحت پیگرد قرار دهد. از آن لحظه به بعد، پولس، این آزاردهنده غیور مسیحیان، مدافع غیور مسیح گشت.

برای تمام این شاهدان، قبر خالی نشانه مهمی بود. پس از آن، ملاقات با مسیح قیام کرده، همچون دعوت و فراخوانی بود، دعوت به اینکه آنچه بر خودشان آشکار شده بود، به دیگران اعلام کنند. ایمان ایشان اکنون بر چنان پایه استواری بنا شده بود که حاضر بودند در راه عیسی جان فدا کنند و بدینسان، ایمان این شاگردان پایه و بنیاد ایمان ما نیز گشته است.

رویدادهای میان روز جمعه‌الصلیب و یکشنبه قیام، همان رازی است که ما در قالب این جملات بیان می‌کنیم: «او از مردگان برخاسته است» یا «خدا او را از مردگان برخیزانید».

مردان و زنانی که با خداوند قیام کرده ملاقات کردند، او را از قبل، از زندگی زمینی‌اش می‌شناختند. آنها می‌توانستند تشخیص بدهند که خود اوست؛ اما به‌نوعی او اینک کاملاً متفاوت شده بود. ایشان وقتی می‌دیدند که او از درهای قفل‌شده نیز عبور می‌کند، وحشت می‌کردند. اما وقتی با ایشان سخن می‌گفت، دلشان پر از شادی می‌گشت. او به ایشان فرمانی داد؛ فرمود: به تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. مردمان را از هر ملتی شاگرد سازید و توبه را جهت آمرزش گناهان موعظه نمایید. و بدانید که من تا پایان زمان، همواره با شما خواهم بود.

خداوند، ای خدای ما، تو را می‌ستاییم.

در این بزرگترین شبها
 نور خود را تاباندی.
 از ورای قبر خالی
 به ما امید بخشیدی.
 ای عیسی، ای برادر ما، تو را می ستاییم.
 در این بزرگترین شبها
 ترس ما را برداشتی،
 ترس از زندگی و مرگ را.
 پس اکنون دل ما در اطمینان ساکن خواهد بود.
 ای خدا، ای روح القدس، تو را می ستاییم.
 در این بزرگترین شبها
 بر ما آشکار ساختی که
 نه مرگ، که محبت است
 که مقیاس انسانیت ما می باشد.
 ۶-۲: ما زنده خواهیم بود

قیام عیسی مسیح قلب ایمان ماست. نیایش شب عید قیام (Easter Vigil) مقدس ترین عید کلیسا در تمام طول سال می باشد. و هر یکشنبه، کلیسا خدا را ستایش می کند و به یاد می آورد که او پسرش را در روز عید قیام برخیزانید. در یکی از کلیساهای اولیه، بعضی بودند که به قیام خداوند ما شک داشتند. پولس قدیس به ایشان چنین نوشت: «اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظ ما و باطل است نیز ایمان شما... آنانی هم که در مسیح خوابیده اند، هلاک شدند. اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت تریم» (اول قرنیتیان ۱۵: ۱۴-۱۹).

- ما ایمان داریم که عیسی، خداوند ما، زنده است؛ ایمان داریم که او آنانی را که به او ایمان دارند، در حیات خود سهیم می سازد.
- ما ایمان داریم که آن قیام کرده، سرچشمه تمام امیدهاست، و اینکه در پایان زندگی مان، نه خلأ را، بلکه پری خدا را خواهیم یافت؛ نه ظلمت را، بلکه نور را خواهیم یافت.
- ما ایمان داریم که تبدیل و فدیة جهان با عیسی آغاز شده است.
- ما ایمان داریم که روح القدس عیسی بر زمین زندگی می کند و فعال می باشد.

• ما ایمان داریم که عیسی در روز خداوند باز خواهد گشت؛ و اینکه بشریت و تمام خلقت را از رنج و شرارتی که بر آن ستم روا می‌دارد، خواهد رهانید؛ و اینکه همه را به کمال رسانده، زندگی جاوید خواهد بخشید.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد،
و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.
طریق حیات را به من خواهی آموخت.
به حضور تو کمال خوشی است،
و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالآباد.»

مزمور ۱۰۶: ۱۱-۱۰

شب عید قیام: نیایش شب عید قیام شامل چهار بخش است. «آیین نور» شامل برکت آتش عید قیام است. «شمعِ پَسَح» از این آتش روشن می‌شود و کشیش آن را در یک راهپیمایی پرشکوه به کلیسا که تاریک است، می‌برد و می‌گوید: «مسیح نور ماست!» سپس کلام نیایش شامل هفت قرائت از عهدعتیق است و دو قرائت از عهدجدید که تمام کارهای پرشکوهی را که خدا برای قومش انجام داده، بازگو می‌کند. پس از آن، راز تعمید است که طی آن آب تعمید برکت داده می‌شود و کودکان و بزرگسالان داوطلب غسل تعمید می‌یابند و آنانی نیز که قبلاً تعمید یافته‌اند، عهد تعمید خود را تجدید می‌کنند. سپس راز شکرگزاری برگزار می‌شود که طی آن، خداوندی را که تا پایان قرون و اعصار با ماست می‌ستاییم.

آنجا صعود مسیح به آسمان و مقام او

۷- به آسمان صعود نموده، به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است

پیروان عیسی شاهد تمام رویدادهای روز جمعه‌الصلیب بودند. ایشان دیدند که عیسی، وامانده و تنها، بر صلیب آویخته است. آنها دیدند که مرگ او را به کام خود فرو برد. پیکر او را خود ایشان در قبر گذاشتند و با سنگی بزرگ مسدودش کردند؛ این نشان آن بود که مرگ در نهایت نیرومندتر از زندگی است. اما ناگاه خداوند قیام کرده را به چشم دیدند؛ این واقعه تمام دانسته‌های ایشان را در باره مرگ و زندگی زیر و رو کرد. ایشان عیسی را دیدند و او را شناختند؛ او خودش بود، آن مصلوب. او

همان بود، اما به نوعی متفاوت، زیرا می توانست از درهای قفل شده عبور کند؛ او در یک لحظه اینجا بود و لحظه ای بعد ناپدید می شد. هیچ کس نمی توانست او را در جایی نگاه دارد. اکنون شاگردان، با وجود ترسها و تردیدهایشان، شروع کردند به اندیشیدن به فراسوی مرگ، و به ایمان آوردن: خدا واقعاً پسر خود را از میان مردگان برخیزانیده بود و او را با تمام بشریتش، به جایگاه جلال برده بود. ایشان می گفتند: «عیسی به آسمان صعود کرده است. خدا پر افتخارترین جایگاه را به او داده است و او را بر دست راست خود نشانده است.»

۷-۱: خدا او را بر همه چیز حاکم ساخته است

از نقطه نظر انسانی، عیسی شکست خورده بود. «به نزد خاصان خود آمد، و خاصانش او را پذیرفتند» (یوحنا ۱:۱). اما خدا او را به بالا برد، به نزد خویش. خدا به پسرش پر افتخارترین جایگاه را بر دست راست خود داده است، و بدینسان او را خداوند و مالک تمامی خلقت ساخته است.

اصطلاح «نشستن بر دست راست خدا» برای آن دسته از مسیحیانی که مانند عیسی، یهودی نیز بودند، معنای خاصی داشت. زیرا خدا که خداوند و پادشاه است، قوم یهود را به عنوان قوم خاص خود برگزید. پادشاهانی که در اورشلیم حکومت می کردند، نمایندگان خدا تلقی می شدند. حاکمیت ایشان نه از قدرت خودشان، بلکه از خدا ناشی می شد. تا زمانی که این را از یاد نمی بردند، خدا با ایشان می بود.

در یکی از مزامیر، می خوانیم که به پادشاه بنی اسرائیل در روز تاجگذاری اش چنین می گفتند: «یهوه به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم"» (مزمو ۱۱۰:۱). یهودیان دیندار اغلب، هر گاه که با کلمات این مزمو دعا می کردند، به نجات دهنده موعودشان، مسیحا، می اندیشیدند.

در یکی از اعتقادنامه های اولیه، مسیحیان چنین می گفتند: «او خداوند است، برتر و نیرومندتر از تمام خداوندان و اربابان این جهان.» چنین اقرار ایمانی کانون اعتقادات ماست.

این سرودی است که از طریق آن، جامعه مسیحی خداوند قیام کرده و جلال یافته خود را می ستایند:

«خدا او را به غایت سرافراز نمود

و نامی را که فوق از جمیع نامهاست بدو بخشید.

تا به نام عیسی،

هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است،

خم شود و هر زبانی اقرار کند که

عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر.»

فیلبیان ۹:۲-۱۱

۷-۲: به آسمان صعود نمود

مسیحیان اولیه وقتی اعلام می‌داشتند که خداوندشان «به آسمان صعود نموده است»، عهدعتیق را به یاد می‌آوردند. در آنجا آمده که خنوخ، یکی از نیاکان قوم ایشان، با «خدا راه می‌رفت» و سرانجام «خدا او را بر گرفت» (پیدایش ۵:۲۴). در مورد ایلیا، آن پیامبر بزرگ نیز گفته شده که در یک گردباد با ارباب‌ای به آسمان بالا رفت (دوم پادشاهان ۲:۱۱). الیشع، شاگرد ایلیا، صعود او را دید و بعد پی برد که خدا او را برگزیده تا کار ایلیا را ادامه دهد.

حضرت لوقا در پایان انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی چگونه از شاگردانش جدا شد. او به اتفاق ایشان به بیت عنیا رفت؛ آنگاه دستهای خود را بلند کرد و ایشان را برکت داد؛ در همان حال، ایشان او را پرستش می‌کردند. او به‌هنگام برکت دادن ایشان، به آسمان برده شد (لوقا ۲۴:۵۰-۵۲). حضرت لوقا در آغاز کتاب دوم خود، یعنی اعمال رسولان، بار دیگر شرح می‌دهد که عیسی چگونه به آسمان برده شد. مقصود او این بود که روشن سازد که حیات زمینی عیسی منتهی به حیات کلیسای او گردید. خداوند قیام کرده به مدت *چهل روز*، یعنی طی یک دوره مقدس، بر شاگردانش ظاهر می‌شد و در باره ملکوت (پادشاهی) خدا با ایشان سخن می‌گفت. آنگاه در مقابل چشمان رسولان، بالا برده شد و ابری که به معنی حضور خود خدا بود، او را از چشمان ایشان در ربود. شاگردان مات و متحیر به این منظره خیره می‌نگریستند که دو مرد با جامه‌های سفید بر آنان ظاهر شده، گفتند: «چرا ایستاده، بسوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را بسوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱:۹-۱۱).

بدینسان رسولان به یک حقیقت پی بردند: اینک زمان آن فرا رسیده بود که بروند و خبر خوش را اعلام نمایند و بیماران را شفا دهند و گناهان را ببخشایند و ارواح پلید را بیرون برانند و امید جدیدی به دلها ببخشند.

تو بر روی این زمین،

جز بدن ما بدن دیگری نداری،

جز پایهای ما پای دیگری نداری،

جز دستهای ما دست دیگری نداری.

از طریق چشمان ماست که محبت تو باید به دنیا نمایان شود،
از طریق پایهای ماست که باید به همه جا بروی،
و از طریق ماست که باید کارهای نیک خود را انجام دهی.
اینک از طریق دستهای ماست که باید مردم را برکت دهی.
ترزای قدیس، اهل آویلا (قرن ۱۶)

به آسمان صعود نمود (صعود): صعود همچون سفر یک شخص از یک محل به محل دیگری در این دنیا نیست، بلکه ورود یک انسان، یعنی عیسی ناصری است به قلمرو آسمان. از آنجا او باز خواهد گشت.

اعمال رسولان: این دومین کتاب لوقای انجیل‌نگار است که به شرح کارهای رسولان می‌پردازد، کارهایی که ایشان برای تحقق رسالتی که از آن قیام‌کرده دریافت داشته بودند، باید انجام می‌دادند. ایشان اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود است که مصلوب شده و قیام کرده است. ایشان جوامع مسیحی برپا داشتند و بسیاری را بسوی مسیح هدایت کردند و نیز مورد آزار قرار گرفتند. بخش نخست کتاب (فصل‌های ۱ تا ۱۲) شرح کارهای پطرس قدیس، رسول نخست در میان رسولان، و یوحنا قدیس اختصاص دارد. این دو بیشتر در جامعه مسیحی شهر اورشلیم فعال بودند. بخش دوم کتاب (فصل‌های ۱۳ تا ۲۸) به شرح کارهای پولس اهل طرسوس می‌پردازد؛ او مبشری بود که در میان غیریهودیان فعالیت می‌کرد و سه سفر بشارتی انجام داد. او انجیل را به اروپا برد. کتاب اعمال رسولان با موعظه حضرت پولس در شهر بزرگ روم پایان می‌یابد. طبق سنت، هم او و هم حضرت پطرس در روم به شهادت رسیدند. به این ترتیب، روم، شهر رسولان، مرکز «کلیسا» گردید.

چهل روز: عدد چهل عدد مقدسی است. قوم اسرائیل در مدت چهل سال سرگردانی خود در بیابان، آموختند که از خدا اطاعت کنند. عیسی پس از آنکه بدست یحیی غسل تعمید یافت، به بیابان رفت و چهل روز را در روزه سپری کرد. پس از آن، او برای رسالت خود آماده بود و خدمت علنی خود را آغاز کرد. کلیسا نیز با پیروی از شهادت حضرت لوقا، عید صعود خداوند ما عیسی مسیح را چهل روز بعد از روز قیام جشن می‌گیرد.

۳-۷: وداع و جامعه نوین

ما به واسطه ایمان، می‌توانیم شهادت حضرت لوقا به کلیسای زمان خودش و به کلیسای امروز را درک کنیم، شهادتی که در انجیلش آمده است. طبق این شهادت، عیسی انسان شد تا ما را از هر آنچه که از خدا جدایمان می‌ساخت، رهایی دهد. او برای ما زیست و برای ما مرد. خدا او را از مردگان برخیزانید و بر دست راست خود نشانید.

این بدان معناست که دیگر نمی‌توانیم عیسی را همچون انسانی در میان قوم خودش، ببینیم و لمس کنیم. دیگر نمی‌توانیم او را مانند زمانی که بر روی زمین بود، مستقیماً ببینیم و بشنویم و لمس کنیم یا سؤالی از او بپرسیم. او دیگر در میان ما نیست. اما حضرت یوحنا در انجیل خود، سخنانی را که عیسی به‌عنوان وداع به شاگردانش فرمود، ثبت کرده است. این سخنان خداوندمان به شاگردانش به‌هنگام وداع با ایشان، بسیار دلگرم‌کننده و روشنگر می‌باشد.

«دل شما مضطرب نشود. به خدا ایمان آورید و به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و آلاً به شما می‌گویم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم، شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴:۱-۳).

«اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی» (یوحنا ۱۴:۱۵-۱۷).

«رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم» (یوحنا ۱۶:۷).

«از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۶:۲۸).

کلیسا هنوز در انتظار بازگشت خداوندش عیسی مسیح می‌باشد. به واسطه ایمان، می‌توانیم یقین بداریم که او نزد پدر برای ما مکانی آماده می‌سازد. او می‌خواهد که ما با او باشیم. به همین دلیل است که آسمانی که به آن می‌نگریم، دیگر برایمان «محلی» نیست که خدا و عیسی مسیح در آن ساکنند، بلکه نشانه امنیت ما نیز می‌باشد.

تا زمانی که در دنیای انسانها زندگی می‌کنیم، فقط می‌توانیم با تصاویری سخن بگوییم که در این جهان قابل درک است. فقط زمانی چشمان ما به روی بامداد قیام خودمان گشوده خواهد شد که در

اثر قدم‌های مسیح گام بر داریم و همچون او از مرگ و قبر بگذریم. در آن زمان، حقیقتاً او را، خداوندمان را خواهیم دید.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«ای پدر، ای خدای قادر مطلق و همیشه‌زنده،
بجاست که تو را در هر زمان و در هر مکانی سپاس‌گوییم.
خداوند عیسی، پادشاه جلال... از دید ما نمانده است،
نه آنکه ما را رها کرده باشد، بلکه تا امید ما باشد.
مسیح سرآغاز است، و سر کلیسا؛ آنجا که او رفته، امید داریم که ما نیز برویم.
شادی قیام و صعود مسیح تمام جهان را احیا می‌کند،
در همان حال که سرایندگان آسمانی تا ابد برای جلال تو می‌سرایند.»
از مقدمهٔ قربان مقدس عید صعود

مردگان بازگشت مسیح و داوری

۸- و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید

عیسی نزد پدر بازگشت. مردان و زنانی که او را پیروی می‌کردند، با تمام ضعف‌های انسانی و تمامی نقصان‌های دنیایشان بر روی زمین باقی ماندند. اما نوری که عیسی به جهان آورده بود، خاموش نشد. امیدی که سخنان و کارهایش در دلها دمیده بود، از میان نرفت.

۸-۱: عیسی باز خواهد گشت

شاگردان اولیه ایمان داشتند که خداوندشان بزودی باز خواهد گشت، حتی در زمان زندگی خودشان. اما این بار وقتی باز آید، انسانی نظیر دیگران نخواهد بود، و کسی نخواهد توانست نسبت به او بی‌ایمان بماند یا او را رد کند. نه، این بار او با قدرت و جلال خدا باز خواهد گشت. به عبارت دیگر، هیچکس قادر نخواهد بود اقتدار مطلق او را زیر سؤال ببرد. زیرا همه تصدیق خواهند کرد که او همان کسی است که خدا فرستاده، همان مسیحا و نجات‌دهنده، و داوری که با اختیار الهی داوری خواهد کرد و جهان را به کمال خواهد رساند. در آن زمان است که ملکوت و فرمانروایی خدا، حقیقتاً خواهد آمد.

اما این مسیحیان اولیه خیلی زود پی بردند که بی‌صبری‌شان سبب شده که برداشت اشتباهی بکنند. ایشان پی بردند که اوقات الهی را نمی‌توان با مقیاس‌های انسانی سنجید. بدینسان، برای آنان در آن زمان و برای ما در این روزگار، روشن شد که در مورد بازگشت خداوند، «غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس ۱۳:۳۲).

مسیحیان اولیه همچنین دریافتند که با صعود عیسی، عصر جدیدی آغاز شد: عصر ایشان، عصر ما، «عصر کلیسا». به همین دلیل بود که ایشان نتوانستند همانجا بالای کوه بمانند و بدنبال خداوندشان به آسمان چشم بدوزند. رسالت ایشان این بود که به تمام جهان بروند، به هر جا که انسانها زندگی می‌کنند. رسالت ایشان تمام نقاط جهان را شامل می‌شد. اینک مسؤولیت ایشان این بود که آن نوری را که هر انسانی را منور می‌سازد، روشن نگاه دارند، و امیدی را که در عیسی ریشه دارد، زنده بدارند. ایشان دریافتند که همه انسانها حق دارند که با ایمان به آن کسی که محبتشان نموده، بییونددند. اما زمان به‌کمال رساندن جهان از طریق بازگشت پسر خدا، امری است مربوط به خدا.

با گذشت زمان، امید بعضی رو به ضعف نهاد. برخی از ایمانداران دچار شک شدند و می‌پرسیدند: «آیا خدا به وعده خود عمل خواهد کرد؟ آیا خداوند عیسی باز خواهد گشت؟ آیا ارزش دارد که صبر کنیم؟» گاه نیز در امور این دنیا غوطه‌ور می‌شدند. گاه از یاد می‌بردند که این دنیا پایان همه چیز نیست، و هنوز باید منتظر بسیاری چیزها باشند. رسولان و مبشرین به‌حق به ایشان یادآوری می‌کردند که «بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که در چه وقت خداوند می‌آید.»

کلیسا خود را جامعه‌ای می‌داند که منتظر بازگشت خداوندش می‌باشد و راه او را برایش آماده می‌سازد. کلیسا هر سال «دوره انتظار میلاد مسیح» (Advent) را به‌عنوان یک جامعه جشن می‌گیرد، جامعه‌ای که آماده شده تا خداوندش را استقبال کند و راه را برای بازگشتش هموار سازد.

ای خداوند، مرگ تو را اعلام می‌نماییم،

و قیامت را گرامی می‌داریم، تا روزی که با جلال باز گردی.

ماراناتا - بله، بیا ای خداوند عیسی.

بازگشت خداوند: از همان ابتدا، اشخاص یا گروههای بدعتگزاری وجود داشته‌اند که مدعی بوده‌اند که می‌توانند تاریخ پایان جهان و بازگشت خداوند ما را پیشگویی کنند. ایشان در رویدادهای روزگار خویش نشانه‌هایی را می‌بینند که به‌نظر خودشان بیانگر فرارسیدن «آخر زمان»

می‌باشند و به همین جهت طالب وفاداری کامل کسانی هستند مایل به دریافت نجاتند. این گروه‌های بدعت‌گزار باعث اغتشاش فکری فراوان شده‌اند. اما همه این نوع حرکت‌ها محکوم به شکستند، زیرا که انسان قادر به تشخیص اراده خدا در این زمینه نمی‌باشد. اما او به آنانی که با امانت منتظر او می‌مانند، در زمان مقرر نجات را ارزانی خواهد داشت.

۸-۲: او زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد

حضرت پطرس وقتی در خانه کرنیلیوس، افسر رومی سخن می‌گفت، فرمود که عیسی «ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت» (اعمال ۱۰: ۴۲-۴۳).

تصور داوری باعث هراس ما می‌شود، چرا که انسانی خاکی بیش نیستیم. به علاوه، کیست که بتواند در پیشگاه خدا بایستد؟

اما وقتی پی می‌بریم که داور کیست، قوت قلب می‌یابیم. زیرا ما عیسی را می‌شناسیم. نیازی نیست از او بترسیم. او برای ما خبرهای خوش دارد. او می‌دانست که انسانها از انجام اراده خدا و شریعت موسی و «ده فرمان» درمانده شده‌اند؛ علاوه بر سنگینی این احکام، علمای دینی اسرائیل نیز در طول زمان، بسیاری مقررات اضافی بر آنها افزوده بودند. اما عیسی فرمود: «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۲۸: ۱۱-۳۰).

در موقعیتی دیگر، عیسی شرح داد که داوری بر چه معیارهایی استوار خواهد بود. آیا خدا را دوست داشته‌ایم، و برای عشق او زندگی کرده‌ایم، و نیازهای برادران و خواهران خود را برآورده‌ایم؟ آیا نان خود را با گرسنگان تقسیم کرده‌ایم، و تشنگان را سیراب نموده‌ایم، و به بی‌پناهان سرپناه داده‌ایم، و برهنگان را پوشانده‌ایم؟ آیا به بیماران و زندانیان توجه نشان داده‌ایم؟ آنان که چنین کرده‌اند، این کارها را برای عیسی کرده‌اند، حتی اگر متوجه آن هم نبوده‌اند. به چنین کسان خداوند خواهد فرمود: «بیاید که پدر منتظر شماست. اکنون در خواهید یافت که چقدر می‌توان سعادتمند بود. زیرا او حیات نوینی را که آن را آسمان می‌نامیم، نصیب شما خواهد ساخت.»

اما دیگران، آنان که از خدا روگرداند و دور از او زندگی می‌کنند، آنان که به نیازهای برادران و خواهران خود بی‌توجه‌اند، آنان که نان و آب خود را از گرسنگان و تشنگان دریغ می‌دارند، آنان که

بی پناهان را بی سرپناه رد کرده و برهنگان را پوشاک نمی دهند، آنان که برای بیماران و محبوسان دلسوزی نمی کنند، در واقع همه اینها را از عیسی دریغ می دارند، حتی اگر متوجه آن هم نباشند. اکنون آنان در خواهند یافت که چقدر می توان بدبخت بود، چرا که ایشان خود را از حیات جاودانی الهی بی نصیب ساخته اند (ر.ش. متی فصل ۲۵).

ای خداوند، تو در آخر زمان باز خواهی آمد.

آخر زمان من، لحظه مرگ من است.

ای خداوند، به سراغ من بیا،

امداد نما تا به آنجا برسم که تو زندگی می کنی.

به هنگام داوری، بر من رحمت فرما.

عطا فرما که روز مرگ من، روز قیامت باشد.

عطا فرما که با سعادت‌مندان

در کنار تو سعادت‌مند زندگی کنم.

آسمان: آسمان به معنی شراکت (یکجا بودن) با عیسی است؛ یعنی شادی و سعادت زندگی کردن با خدا تا به ابد. «جهنم» به معنی قطع ارتباط نهایی از شراکت با عیسی است؛ یعنی فلاکت و بدبختی ناشی از جدایی از خدا. «برزخ» جایی است برای آنانی که به هنگام مرگ هنوز آماده ملاقات با خدا نیستند و در شراکت کامل با او زندگی نکرده اند. ما ایمان داریم که خدا بس رحیم است و بخشاینده. ما برای مردگان خود دعا می کنیم.

ایمان به روح القدس

۹- من ایمان دارم به روح القدس

روح القدس، روح پاک خدا، شخصی نیست که قابل دیدن یا قابل لمس یا قابل نشان دادن باشد. او کسی نیست که بتوانیم به دلخواه خود، احضارش کنیم. اما می توانیم او را بشناسیم و حضورش را احساس کنیم. هر گاه که کسی در باره خدا طوری سخن بگوید که دیگران به او ایمان آورند، روح القدس در آنجا حضور دارد؛ هر گاه که دو نفر نزاعی را کنار بگذارند و با یکدیگر صلح کنند، هر گاه که کسی خطای خود را جبران کند، هر گاه که کسی تلخی نفرت را کنار بگذارد و شروع کند به محبت کردن، هر گاه که چشمان کسی گشوده شود و از توجه صرف به نیازهای خود دست بردارد و

به نیازهای دیگران نیز بیندیشد، هر گاه که کسی به جانداران و گیاهان و آب و هوا که اینقدر از سوی بشر در معرض خطر قرار دارند، توجه نشان دهد، روح القدس در آنجا حضور دارد.

۹-۱: روح القدس سرچشمه حیات است

کتابمقدس با پیدایش عالم هستی آغاز می‌شود. در آن لحظه، پیش از آنکه خدا کلام نخست خود را بر زبان آورد، چیزی نبود جز خلأ بی‌شکل، توده هراسناک آبها، و نیستی. اما روح خدا بر سطح آبهای عمیق به حرکت در آمد، و بدینسان حیات پدیدار گشت.

با چنین تصاویری بود که علمای دینی یهود تعلیم می‌دادند که خدا بر هر چه که حیات دارد و بر زمین ظاهر می‌شود، مسلط است. روح مقدس او دلیلی است بر اینکه خلقت هیچگاه «بدون خدا» نبوده و در اثر تصادف یا تفکر انسانی یا بدتر از همه، بدست ارواح پلید بوجود نیامده است.

ما دعا کرده می‌گوییم: «چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی» (مزمور ۱۰۴: ۳۰). یکی از معلمین کتابمقدس شرح داده که زندگی آدم به اینگونه آغاز شد: خدا دم حیات را در وی دمید. به این شکل، انسان موجودی زنده گردید. به عبارت دیگر، همه انسانها، چه مرد و چه زن و چه کودکان، همه از حیات خدا زنده هستند. از اینرو است که می‌توانند خدا را درک کنند و اراده‌اش را بجا آورند. انسان به شباهت خدا آفریده شده است.

به‌هنگام کشیدن نشان صلیب می‌گوییم: به نام پدر و پسر و روح القدس، آمین.

روح القدس با ارزشترین عطیه‌ای است که خدا به انسان عطا فرموده است. او هر جا که بخواهد می‌وزد. اما بدبختانه، انسان می‌تواند او را رد کند و خود را از او بی‌نصیب سازد.

ما دعا کرده می‌گوییم:

«بر من بدم، ای روح القدس،

تا افکار مقدس داشته باشم.

مرا به حرکت وادار، ای روح القدس،

تا کارهای مقدس انجام دهم.

مرا جذب کن، ای روح القدس،

تا بتوانم چیزهای مقدس را دوست بدارم.

مرا تقویت کن، ای روح القدس،

تا بتوانم تقدس را پدید آورم.
مرا خوراک ده، ای روح القدس، تا هیچگاه تقدس را از کف ندهم.»
منسوب به اورلیوس اوگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰)

روح خدا قابل رؤیت نیست. او از پدر و پسر صادر می‌شود، همانگونه که اشعه‌های گرمابخش از خورشید ساطع می‌شود. او خداست و برابر با پدر و پسر. انسان می‌تواند کار او را تجربه کند، زیرا او را همچون عطیه‌ای دریافت داشته است. در کتابمقدس، نشانه‌ها یا مظهرهای او عبارتند از آب، آتش، ابر، باد نیرومند، دم و نسیم ملایم. رنگ او قرمز است. اغلب به کبوتر تشبیه شده، و در نقاشی‌ها نیز اینچنین ترسیم شده است. برای مردمان روزگار کتابمقدس، و امروز نیز، کبوتر نشانه صلح و آرامش و محبت قابل رؤیت می‌باشد.

۹-۲: او به واسطه انبیا سخن گفته است

در کتابمقدس، به زندگی مردان و زنانی بر می‌خوریم که خدا روح مقدسش را به ایشان عطا فرمود. پادشاهان به واسطه تدهین با روغن مقدس، روح القدس را دریافت می‌داشتند. او آنانی را که برگزید تا خدمت خاصی را به انجام برسانند، قوت بخشید. ایشان دلیری یافتند تا پادشاهان را توییح نمایند، انبیای دروغین و کاهنان خائن را محکوم سازند، و تعالیم نادرست و گناه را افشاء کنند. غیرت ایشان الهامبخش دیگران بود، و اعتقاد راسخشان باعث استواری مردم می‌گردید. هر که به ایشان بر می‌خورد، احساس می‌کرد که خدا در آنان کار می‌کند، و از طریق ایشان سخن می‌گوید. به این جهت است که اینگونه افراد پر از روح القدس، امین و قابل اعتماد می‌باشند؛ از اینروست که می‌توانیم به آنان اعتماد کنیم.

انبیای قوم اسرائیل وقتی به مسیح موعود، آن پادشاه عادل از خاندان داود اشاره می‌کردند که به واسطه او صلح الهی بر جهان حکمفرما خواهد شد، به طرز خاصی از روح القدس سخن می‌گفتند. یکی از انبیا گفته که خدا به مسیح موعود «روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» را عطا خواهد کرد (اشعیا ۱۱: ۲). ما مسیحیان وقتی در باره «هفت عطیه» روح القدس سخن می‌گوییم، همین آیه را مد نظر داریم.

خدا در باره همین خادمش که جانش را در راه قومش خواهد داد، اما از سوی مردم رد خواهد شد، می‌فرماید: «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد» (اشعیا ۴۲:۱).

روح خدا عطیه‌ای نیست که فقط مخصوص افراد خاص و برگزیده باشد. عیسای قیام‌کرده عطیای روح‌القدس را به رسولان و تمامی شاگردانش بخشید (یوحنا ۲۰:۲۲). و در روز آخر، زمانی که ضعف‌ها و شرارت انسان مورد داوری قرار گیرد و فقط محبت و مهربانی خدا باقی بماند، روح‌القدس به همه داده خواهد شد: «روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو» (اشعیا ۴۴:۳). آنگاه «پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید. و در آن ایام، روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل ۲:۲۸-۲۹).

در روز پنتیکاست، ما دعا کرده، می‌گوییم:

«بیا ای روح‌القدس،

قلب مؤمنین خود را پر ساز،

و آتش مهر خود را

در ایشان فروزان فرما.

روز آخر (روز خداوند): روزی است که خداوند به‌عنوان پایان جهان قدیمی تعیین فرموده است، جهانی که ما می‌شناسیم. در آن زمان، خدا آسمان و زمین جدیدی خواهد آفرید.

۳-۹: عیسی مسیح، پر از روح‌القدس

عیسی در اتحاد کامل با روح‌القدس زیست و عمل کرد. به‌واسطه عمل روح‌القدس بود که مادرش مریم به او آبستن شد. از همین روست که مریم را با این کلمات تکریم کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای سرشار از نعمت.» یحیای تعمیددهنده تحت قدرت روح‌القدس بود که گفت: «من شما را به آب به‌جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید... شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳:۱۱).

هنگامی که عیسی نزد یحیی به رود اردن رفت تا تعمید یابد، آسمان بر فراز او گشوده شد و ندایی در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.» به‌واسطه قدرت روح‌القدس بود که عیسی در برابر شیطان ایستادگی نمود، زیرا او در بیابان کوشید تا عیسی را وسوسه کند و او را از رسالتش منحرف سازد (مرقس ۱:۱۱-۱۳).

عیسی می‌دانست برای چه مقصودی فرستاده شده است. او در شهر خود، ناصره در روز سبّت به کنیسه رفت و بخشی از کتاب اشعیای نبی را خواند که می‌فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کویگان را آزاد سازم، و از سال پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم» (لوقا ۴: ۱۸-۱۹). سپس وقتی فرمود که «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد»، همهٔ حاضران متوجه مقصود او شدند.

بدینسان عیسی با قوت روح‌القدس، روح‌های پلید را اخراج می‌کرد و بیماران را شفا می‌داد. او به فقیران و شکسته‌دلان مژده می‌داد که مورد لطف و محبت خدا می‌باشند. او ترسی از کاتبان و توانمندان نداشت.

عیسی می‌دید که بزرگان قوم یهود دلشان را نخواهند گشود تا ایمان بیاورند؛ او می‌دید که زندگی‌اش در خطر است. لذا شاگردانش را برای زمانی آماده می‌کرد که دیگر خودش به‌صورت قابل رؤیت با ایشان نباشد. یوحنا‌ی انجیل‌نگار شرح داده که عیسی در مورد رفتنش به شاگردان چه گفت. او ایشان را تشویق کرد و گفت که چگونه باید از او پیروی کنند. او وعده داد که یک تسلی‌دهنده و مدافع برایشان بفرستد، کسی که برایشان دعا کند آنگاه که ندانند با چه کلماتی دعا کنند؛ کسی که کلمات لازم را برای دفاع از خود به ایشان عطا کند آنگاه که در راه او مورد اتهام و تحت آزار قرار گیرند. او روح‌القدس را به ایشان وعده داد.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«جلال بر پدر و بر پسر و بر روح‌القدس باد،

چنانکه در آغاز بود، و اینک هست،

و تا به ابد خواهد بود،

دنیای بی‌انتهای آنها. آمین.»

شیطان: او گاه ابلیس و شرّیر نیز نامیده می‌شود. کتاب‌مقدس می‌فرماید که او فرشته‌ای بود که به دشمنی با خدا برخاست. او تجسم شرارت است، و بر آن است که انسان را از خدا دور سازد و به گناه سوق دهد. ما در مقام ایماندار، باید تصمیم بگیریم که کدامیک را خدمت می‌کنیم، خدا یا شیطان را. وقتی عیسی در برابر شیطان ایستادگی کرد، نشان داد که شیطان قدرت خود را از دست داده‌است. هنگامی که عیسی در جلال باز گردد، شیطان به‌طور نهایی شکست خواهد خورد.

مشارکت مقدسین

۱۱- مشارکت مقدسین

اعتقاد ما به «کلیسای مقدس و کاتولیک» و اعتقاد ما به «مشارکت مقدسین» عملاً به یکدیگر مرتبطند. کلیسا خانه‌آنانی است که به واسطه عیسی مسیح در امور مقدس سهیمند، یعنی در راز بدن و خون مسیح، در آمرزش گناهان، و در محبت خدا به انسان. کلیسا ایمان و اعتقادات را انتقال می‌دهد. با اجازه و اقتدار عیسی، رازها را به عمل می‌آورد، و با این کار، «شراکت مقدسین» را برقرار می‌سازد.

۱۱-۱: عیسی شراکت را برقرار می‌سازد

بعضی می‌گویند که «انسان تنها اصلاً انسان نیست». بر اساس این گفته، در زمینه امور کلیسایی نیز می‌توان گفت که «یک مسیحی تنها اصلاً مسیحی نیست». فقط در جامعه است که شخص شکوفایی می‌یابد. فقط در جامعه است که می‌توانیم استعدادهای خود را شکل بخشیم و آنچه را که ویژه طبیعت شخصی‌مان است، ظاهر سازیم، و به این ترتیب، شخصیت خود را شکوفایی بخشیم. ما می‌دانیم که جامعه تا چه حد برای ما اساسی است، با اینحال چه دشوار می‌آموزیم که در آن زندگی کنیم. با مطالعه فرمایشهای خود عیسی، می‌آموزیم که او چه نوع شراکت یا جامعه‌ای را برقرار می‌سازد.

جامعه عیسی جایی است که کوچکان بزرگند. چرا که عیسی کودکان را در آغوش می‌گرفت و به بزرگسالان می‌گفت: «مانند اینان، ایمان و توکل داشته باشید.» او ماهیگیران را از کناره‌های دریاچه جلیل فرا خواند و آنان را تبدیل به رسول ساخت، با این اعتماد که ایشان متحد شده، کلیسایش را هدایت خواهند کرد.

در جامعه عیسی هر فردی اهمیت دارد. چرا که عیسی دعوت خراج‌گیران مطرود را می‌پذیرفت و با آنان بر سر یک سفره می‌نشست. او با زنان (که در جامعه آن روزگار پست شمرده می‌شدند) در باره پادشاهی خدا سخن می‌گفت. او به گناهکاران می‌فرمود: «خدا تو را بخشیده است.» و به ثروتمندان می‌گفت: «به فقرا کمک کنید.»

در جامعه عیسی محرومان و مطرودان می‌آموزند که از امیدی که برای ایشان فراهم شده، بهره‌مند گردند. چرا که عیسی بیماران و معلولان را شفا می‌بخشید؛ او دیوزدگان و تسخیرشدگان را آزاد می‌ساخت.

و چون پایهای ایشان را شست... بدیشان گفت: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید. زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.»

انجیل حضرت یوحنا ۱۳:۱۲-۱۵

۱۱-۲: چگونه در شراکت زندگی کنیم

در جامعه مسیحی، همه گونه افراد گرد هم می‌آیند، افرادی که در زندگی عادی ممکن بود هیچگاه با هم کاری نمی‌داشتند. در این جامعه، یهود و غیریهود، غنی و فقیر، زن و مرد، بازرگان و کشاورز، معلم و کارگر، جوان و پیر، موفق و شکست‌خورده، تندرست و بیمار، مالک و کارگر روزمزد، همه در کنار هم‌اند. ایشان آنچه را که اکنون برایشان بسیار مهم می‌باشد، با یکدیگر تقسیم می‌کنند، یعنی ایمانشان به عیسی را، اعتمادشان به کلام او را، جایگاهشان در «میز» او را، امیدشان به حیاتی را که به پیروان خود وعده فرموده است. ایشان چون دعا می‌کنند، می‌گویند: «ای پدر ما...»، همانگونه که عیسی تعلیم داد. ایشان یکدیگر را «برادر» و «خواهر» می‌خوانند.

اما تحقق چنین یکرنگی برادرانه‌ای در دنیای ما بسیار دشوار است، در دنیایی که احترام شخص بسته به میزان تسلطی است که بر دیگران دارد. اینچنین یکرنگی درضمن، چیزی نیست که به‌هنگام غسل تعمید به‌طور اتوماتیک به مسیحیان داده شود. هر فردی در این جامعه باز ممکن است مرتکب خطا شود، دیگران را برنجانند، و شکست بخورد. این حقیقتی است که جامعه مسیحیت نخستین خیلی زود دریافت. ما می‌توانیم از آنان بیاموزیم که چگونه با خطاها و اشتباهات خود مواجه شویم.

جامعه‌ای که پولس قدیس در شهر قُرنتُس (به تلفظ درست، کورنتوس، واقع در یونان امروزی - م) بنیاد گذارده بود، نمونه خوبی است زیرا هم از مشکلات آنها آگاهییم و هم از رهنمودهایی که پولس به آنان داد. در این جامعه، مسیحیانی بودند (یا به‌نوشته پولس "مقدسین") که با یکدیگر دعوای حقوقی داشتند و دعوای خود را به دادگاههای «ناعادلان» (بت پرستان) می‌بردند (اول قرنیتان ۱:۶-۱۱). حضرت پولس ایشان را شدیداً ترغیب می‌کند که با یکدیگر صلح کنند.

در این جامعه بعضی نیز بودند که مطمئن نبودند که آیا می‌توانند گوشتی را که برای بتها قربانی شده بود، بخورند یا نه. آیا می‌توانند چنین گوشتی را از بازار بخرند، یا در منزل کسی که دعوتشان کرده است، بخورند یا نه؟ پولس قدیس به ایشان اطمینان می‌دهد که به‌عنوان مسیحی، آزادند.

اما در عین حال، از ایشان می‌خواهد که ملاحظهٔ اعضای «ضعیف» را در این جامعه بکنند و با لطمه زدن به وجدان ایشان، باعث لغزششان نگردند (اول قرن‌تین ۸: ۱۳-۱۳).

بحث دیگری که در جامعهٔ مسیحیان قرن‌تس وجود داشت، مربوط می‌شد به خدمات مختلف مسیحی. کدام خدمت در جامعهٔ مسیحی و در نظر خدا، ارزش بیشتری دارد؟ (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۲-۳۱). حضرت پولس با ارائهٔ یک قیاس یا تمثیل، به این سؤال پاسخ می‌گوید، و در عین حال، روشن می‌سازد که جامعه مسیحی یا کلیسا چگونه باید باشد. او فرمود که جامعهٔ مسیحی همچون بدن است با اندام‌های گوناگون: چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن، دست برای گرفتن، پا برای راه رفتن. هیچ عضوی در بدن نمی‌تواند جایگزین دیگری شود. هر گاه عضوی به درد آید، سایر اعضا نیز با آن درد می‌کشند. چرا که بدن یک مجموعهٔ واحد است. جامعه مسیحی نیز چنین می‌باشد. هر عضوی وظیفه خود را دارد؛ یکی در مقام رسول، دیگری در مقام معلم، و یکی دیگر در مقام شفا دهنده. با چنین خدمات مختلفی است که جامعه تحول و شکوفایی می‌یابد.

اینست آنچه که ما را متحد می‌سازد:

در یک نام تعمید یافته/ایم.

ما یک نان را پاره می‌کنیم.

ما در یک امید شریکیم.

ما یک «فرمان» را می‌پذیریم.

ما به یک «کلمه» ایمان داریم.

ما یک خدا را می‌پرستیم.

۱۱-۳: مقدس در عیسی مسیح

«شما قبیلهٔ برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس... هستید» (اول پطرس ۲: ۹).

حضرت پطرس از این عناوین رفیع بهره می‌گیرد تا حرمت جامعهٔ مسیحی خود را نشان دهد، جامعه‌ای متشکل از مردان و زنانی که می‌دانند در مقابل خدا و هم‌نوعانشان گناهکارند. او می‌خواهد ایشان را ترغیب کند تا تبدیل به آن چیزی شوند که خدا برایشان در نظر دارد.

اما آنانی که «مقدسین خدا» هستند، فقط اشخاصی نیستند که اکنون در کلیسای قابل رؤیت زنده هستند. قوم خدا شامل آنانی نیز می‌شود که مرده‌اند و هنوز در مسیر مشارکت کامل با خدا

می‌باشند و نیز شامل آن گروه بزرگ از برکت‌یافتگان که اکنون او را روبرو می‌بینند و برای ما دعا می‌کنند.

کلیسا هر سال روزی را تحت عنوان «تمامی مقدسین» و «تمامی روح‌ها» (در روزهای اول و دوم نوامبر) جشن می‌گیرد و شراکت مقدسین را گرامی می‌دارد.

خداوندا، ای خدای ما،

به یاد آور تمامی آنانی را که

در سراسر جهان

بسوی تو سفر می‌کنند.

- آنانی را که چیزی برای دادن ندارند،

و آنانی را که خود را می‌دهند.

- آنانی را که ماتم می‌کنند،

و آنانی را که امید می‌بخشند

آنانی را که ستم می‌بینند

اما ستم نمی‌کنند.

- گرسنگان را

و آنانی را که اطعامشان می‌کنند.

- محرومان را

و آنانی را که از ایشان دفاع می‌کنند.

- خطاکاران را

و آنانی را که ایشان را می‌بخشایند.

به یاد آور تمام آنانی را

که در سرتاسر جهان،

بسوی تو سفر می‌کنند: مقدسینت را

آمزش گناهان

۱۲- آمزش گناهان

ما به عنوان مسیحی، ایمان خود را به روح القدس، و کلیسای مقدس و کاتولیک، و مشارکت مقدسین، و آمزش گناهان اقرار می‌کنیم. تمام این عبارات به یکدیگر مرتبطند و هر یک به دیگری اشاره می‌کند، و همگی مربوط می‌گردند به رسالتی که خداوند ما به رسولانش محول کرد، هنگامی که فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد، و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد» (مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶).

هر که ایمان خود را به عیسی مسیح به واسطه تعمید مَهر کرده است، توسط مرگ عیسی با خدا مصالحه داده شده است. این بدان معناست که گناهانش بخشیده شده‌اند. از اینروست که تعمید نخستین و مهم‌ترین راز برای بخشایش گناهان است.

۱۲-۱: رسالتی از جانب خداوند ما

خداوند قیام کرده رسولان خود را مأمور ساخت و به ایشان اختیار کامل داد تا ایمانداران را تعمید دهند و ایشان را جزء کلیسایش بسازند.

یوحنا قديس در مورد این رسالت در انجیلش شهادت می‌دهند. او نوشته که در غروب روز قیام، شاگردان گرد هم آمده بودند. ایشان هراسان بودند و درها را بسته بودند. ناگاه «عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: "سلام بر شما باد!"... شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند. باز عیسی به ایشان گفت: "سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم." و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: "روح القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آموزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را بستید، بسته شد"» (یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳).

در کلیسا، اختیاری که مسیح به رسولانش داد، تا به امروز به اسقفان و کشیشان انتقال یافته است. و چه خوب که چنین شده است. زیرا ما انسانهایی ضعیف و خطاکار بیش نیستیم و بسیار آسان گمراه می‌شویم. پولس قديس به این نکته به روشنی اشاره کرده، به مسیحیان شهر روم می‌نویسد: «من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم، که آنچه می‌کنم نمی‌دانم، زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا می‌آورم» (رومیان ۷: ۱۴-۱۵). ما که تعمید یافته‌ایم، اگر به‌طور دائم آمزش را دریافت نمی‌کردیم، یقیناً هلاک می‌شدیم. زیرا در راز توبه، مسیح مصالحه و آمزش را به تمام توبه‌کاران ارزانی می‌دارد، به آنان که از گناهانشان پشیمانند و آنها را اعتراف می‌کنند.

ما به عنوان مسیحی، می‌توانیم آموزش گناهانمان را به واسطه کارهای عملی توبه دریافت داریم، یعنی از طریق شرکت در مراسم راز شکرگزاری، مطالعه کتاب مقدس، و به واسطه رحمت و محبت خدا و هموعانمان.

دنیای ما چگونه دنیایی می‌بود

اگر کلمه «آمزش» وجود نمی‌داشت؟

اگر محبتی که با کلمات بیان می‌شد

وجود نمی‌داشت و نمی‌توانستیم آن را تجربه کنیم؟

اگر دیگر آغوشی باز برای اهدای بخشش نمی‌بود؟

اگر همه خطاکاران می‌بایست خطاکار باقی بمانند؟

اگر هر یک از ما می‌بایست با خطایش زندگی کند، تنها؟

اگر فقط مکافات، و نه مصالحه، مطرح می‌بود؟

۱۲-۲: من نیز تو را محکوم نمی‌کنم

حضرت یوحنا انجیل‌نگار نوشته که روزی کاتبان و فریسیان زنی را نزد عیسی آوردند و گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته شد؛ و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» عیسی پاسخی نداد. وقتی با اصرار آنان مواجه شد، فرمود: «هر که از شما گناه ندارد، اول بر او سنگ اندازد.» متهم‌کنندگان آن زن فرمایش عیسی را شنیدند و مقصودش را درک کردند.

آنها یکی پس از دیگری آهسته آن محل را ترک گفتند. در آخر فقط عیسی ماند و آن زن. از او پرسید: «ای زن، آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچکس بر تو فتوا نداد؟» زن گفت: «هیچکس ای آقا.» فرمود: «من هم بر تو فتوا نمی‌دهم. برو، دیگر گناه مکن» (یوحنا ۸: ۱۰-۱۱).

ماجرای عیسی و زن زناکار نمونه‌ای است از بسیاری دیگر از کارهای عیسی. او هیچگاه از گناهکاران دوری نمی‌جست. او با ایشان بر سر یک سفره می‌نشست. یکی از رسولان او، قبلاً خراج‌گیر بود. و او درست پیش از مرگ، به مردی که «به‌حق» در کنار او مصلوب شده بود، فرمود: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳: ۴۳).

عیسی هیچگاه آنانی را که خطایی کرده‌اند، محکوم نمی‌کند. برعکس، او بار سنگین گناه را از روی دوش آنانی که زیر آن کمر خم کرده‌اند بر می‌دارد تا بتوانند بار دیگر راست قامت بایستند. او به فکر این نیست که خطاکار محکوم و مجازات شود، بلکه می‌خواهد که آنان تبرئه شوند تا زندگی نوینی

را آغاز کنند و هیچگاه از یاد نبرند که خدا دوستشان دارد. آنگاه آنان قادر خواهند شد خود را بپذیرند، همانطور که خدا ایشان را پذیرفته است.

آمرزش را نه می‌توان خرید،
نه می‌توان بدست آورد.

هیچ انسانی حق بخشیده شدن را ندارد.
اما می‌توان از خدا طلب بخشایش کرد،
برای خود و برای دیگران، چرا که محبت خدا بی‌کران است.

آنگاه که آمرزیده شدید، به رایگان،
می‌توانید با خطای خود زندگی کنید،
رشد کنید، از آن برهید،
و خود نیز پر محبت و بخشاینده شوید،
در دنیایی که فقط محکوم می‌کند و انتقام می‌کشد.

۱۲-۳: چنانکه ما نیز می‌بخشیم...

وقتی کسی خطایی می‌کند و قادر به جبران نیست، معمولاً حاضر است طلب بخشش کند. اما وقتی کس دیگری از او طلب بخشش می‌کند، برایش بسیار دشوار است که از «حق» خود بگذرد. این مثل عیسی در باره همین نکته است:

دو نفر بودند که هر دو ارباب را خدمت می‌کردند. یکی از ایشان آنقدر به اربابش بدهکار بود که تمام عمرش هم برای پس دادن بدهی‌اش کافی نبود. او در مقابل اربابش بر زمین افتاد و درخواست بخشش کرد. ارباب تمام بدهی او را بخشید. او فارغ از بار قرض، بیرون رفت و ناگاه به آن خدمتکار دیگر برخورد که بدهی ناچیزی به او داشت ولی آنقدر فقیر بود که نمی‌توانست آن را پس دهد. خدمتکار بینوا بر زمین افتاد و از همکاریش درخواست رحمت کرد. اما خدمتکار اول قرض او را بخشید، بلکه او را برد و به زندان انداخت. وقتی این ماجرا به گوش ارباب رسید، بسیار خشمگین شد. دستور داد تا خدمتکار سنگدل را بگیرند و به زندان بيفکنند تا تمام آن قرض بزرگش را بازپرداخت کند.

عیسی در ادامه فرمود: «به همین‌طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد» (ر.ش. متی ۱۸: ۲۳-۳۵). هر یک از ما باید برادران و خواهران خود را ببخشیم.

بخشیدن، عدم توقع جبران، کینه به دل نگرفتن، پرهیز از اعمال قدرت بر کسی که به نوعی به ما مدیون است، همه اینها روحیاتی است که عمل کردن به آنها نیازمند تلاشی سخت از سوی ما انسانهای خاکی است. آنها بر خلاف تمایلات طبیعی ما هستند.

درک این مثل دشوار نیست. آنچه دشوار است، عمل کردن به آن است.

پطرس می‌خواست این موضوع را به روشنی درک کند. به همین جهت، یک بار از عیسی پرسید: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» حالت و نگرش پطرس فی‌نفسه چندان از بزرگواری دور نبود. اما وقتی پاسخ عیسی را شنید، دریافت که بخشش الهی با مقیاس‌هایی کاملاً متفاوت سنجیده می‌شود. عیسی فرمود: «هفتاد هفت مرتبه.» منظور عیسی این بود که بخشش را نباید شمرد. همیشه ببخشید، تا آنجا که برادرتان نیازمند بخشش است (متی ۱۸: ۲۱-۲۲).

یقیناً تصادفی نبود که در میان تمام آن جماعت، این سؤال را پطرس مطرح کرد و چنین جوابی نیز گرفت. زیرا خداوند ما کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس داد، تا هر چه که بر زمین ببندد، یعنی هر چه که بیامرزد و هر چه که نیامرزد، در آسمان نیز همانطور شود (متی ۱۹: ۱۶).

با آغوشی باز برو،

سخن نخست را تو بگو، قدم نخست را تو بردار.
دیگری را بپذیر، با تمام خطاهایش.
بگذار که محبت نیرومندتر باشد از انتقام و کینه.
دور باطل محکوم کردن و طلبکار بودن را بشکن،
و با یکدیگر بسوی جلو گام بردارید.

عیسی به شاگردانش فرمود:

«هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزد، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید.
اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزد، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.»

انجیل حضرت متی ۱۴: ۶-۱۵

جاودان قیامت مردگان و حیات

۱۳- قیامت بدن‌ها و حیات جاودان

بعضی‌ها در سنین پیری می‌میرند، بعد از آنکه از زندگی خود لذت کامل بردند. اما بعضی نیز در کودکی یا جوانی در اثر تصادفات و بلاهای طبیعی و بیماری و گرسنگی و سرما می‌میرند. فقط خدا می‌داند چه مقدار از این مرگ و میرها به‌خاطر سنگدلی و فقدان عاطفهٔ انسانها رخ می‌دهد، انسانهایی که مایل نیستند نان و دارو و کاشانه و سرزمینشان را با هم‌نوعان نیازمند خود تقسیم کنند؛ یا به‌خاطر بی‌رحمی قدرتمندانی که به‌جای برقراری صلح، ترجیح می‌دهند جنگ به پا کنند.

وقتی مسیحیان می‌گویند که به قیامت مردگان و حیات جاودان اعتقاد دارند، مقصودشان این نیست که بر مسأله رنج و مرگ سرپوش بگذارند.

وقتی ما مسیحیان می‌گوییم که به قیامت بدن‌ها و زندگی جاودان اعتقاد داریم، مقصودمان اینست: ما اعتقاد داریم که بشریت و زمین و هر چه بر آن حیات دارد، از آینده‌ای برخوردار است. ما ایمان داریم که این آینده بسیار عالی خواهد بود، بهتر از هر آنچه که بتوانیم تصور کنیم یا در رؤیا ببینیم. زیرا این آینده را خدا به ما ارزانی خواهد داشت.

قصدها این نیست که درد هم‌نوعان بینوا و ستم‌دیدهٔ خود را با وعدهٔ زندگی بهتر در عالم آینده، تسکین دهند.

«ما اعتقاد راسخ داریم، و لذا امید داریم، که درست همانگونه که مسیح بالفعل از مردگان برخاست و برای ابد زنده است، عادلان نیز پس از مرگ تا به ابد با مسیح قیام کرده زندگی می‌کنند و او ایشان را در روز آخر بر خواهد خیزاند»
(اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، بند ۹۸۹).

۱۳-۱: او خدای مردگان نیست...

کتاب‌های کتابمقدس پر است از ماجراهای مربوط به انسانها. ایشان از نقشه‌ها و رؤیاهای خود نوشته‌اند. از شادیهای خود آنگاه که زندگی بر وفق مرادشان بوده است. از غم‌ها و سرخوردگیها آنگاه که مصیبت گریبانگیشان شده است. از شرارت‌هایی که کرده‌اند یا متحمل شده‌اند. و نیز از مرگ، که تمامی نقشه‌های ساخته و پرداختهٔ هر انسانی را نقش بر آب می‌سازد. این انسانها در کتابمقدس سؤالاتی مطرح کرده‌اند: ما بر روی این زمین چه می‌کنیم؟ هدف تمام این تلاشها چیست وقتی همه

به خوبی می‌دانیم که باید یک روز بمیریم؟ چرا بعضی زندگی طولانی دارند، حال آنکه بعضی دیگر هنوز زندگی خود را شروع نکرده، مرگ بسراغشان می‌آید. اینها سؤالاتی است که ما انسان به تنهایی هیچ پاسخ مناسبی برایشان نمی‌یابیم.

آنانی که ماجرایشان در کتاب مقدس بازگو شده، محدودیت‌های خود را تشخیص دادند. اما در عین حال، آموختند که چگونه به فراسوی این محدودیت‌ها امید ببندند. ایشان قلب خود را بسوی خدا گشودند و به او اعتماد کردند. خدا نیز به وعده‌های خود وفادار است. او به واسطه عیسی مسیح ثابت کرد که از مرگ نیرومندتر است. از روزی که عیسی مسیح از مردگان برخاست، خدا به هر انسانی که بر مزار عزیزی گریان می‌ایستد، می‌فرماید:

قیامت و حیات هستم.

هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد،

زندگی گردد.

انجیل حضرت یوحنا ۱۱: ۲۵

۱۳-۲: قیامت چگونه خواهد بود؟

واژگان و کلمات ما مربوط به واقعیت‌ها و پدیده‌های این جهانند. برای عالم بالا و واقعیت‌ها و پدیده‌هایش، این کلمات مطلقاً بسنده نیست. این امر برای مسیحیان اولیه روشن بود، چرا که می‌پرسیدند: قیامت مردگان چگونه رخ خواهد داد؟ برای بدنی که در قبر می‌پوسد، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر کسی معلول باشد، در قیامت بدنش چگونه خواهد بود؟ وقتی کودکی می‌میرد، آیا در آسمان بزرگسال خواهد بود؟ برای این همه انسان که به خدا توکل کرده و به عیسی ایمان داشته‌اند، چه واقع خواهد شد؟ تا آن لحظه که واپسین شب زمان زمینی ما بگذرد و سپیده بامداد الهی بر زمینی جدید بدمد، مردگان در کجا بسر خواهند برد؟ برای این سؤالات و بسیاری دیگر از سؤالات، پاسخی بهتر از آنچه که پولس قدیس به کلیسای شهر قُرنتُس نوشت، نداریم:

چیزهایی را که چشمی ندید

و گوش‌ی نشنید

و به خاطر انسانی خطور نکرد،

یعنی آنچه خدا

برای دوستداران خود مهیا کرده است.

رساله اول پولس قدیس به قُرنتیان ۲: ۹

۱۳-۳: مسیحیان و مرگ

مرگ باعث وحشت انسان می‌شود، حتی آنانی که به خدا اعتماد دارند. زیرا که مرگ به معنی ترک گفتن و جدایی است. هر آنچه که زندگی شخص را تشکیل می‌دهد، عزیزان و دارایی‌اش، در این جهان باقی می‌ماند. هر انسانی تنها می‌میرد، با دست‌هایی خالی.

اما هیچیک از ما نباید از ترس خود در لحظه مرگ شرمندۀ باشد. حتی عیسی نیز بر روی صلیب از پدر خود یاری خواست. و هم‌صدا با او، هر انسان نیز می‌تواند نزد خدا فریاد برآورد، آنگاه که مرگ بسراغش می‌آید. همگام با او، هر یک از ما، به‌هنگام مرگ، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدای رحیم ترس ما را به شادی مبدل خواهد ساخت و دست‌های خالی ما را بار دیگر پر خواهد نمود.

ما ایمان داریم که پس از مرگ، با خدا ملاقات خواهیم کرد. چشمان ما با مرگ بسته می‌شود، اما بار دیگر گشوده خواهد شد. هر یک از ما، با داستان زندگی خودش، با محبتش، و با گناهانش، در پیشگاه خدا خواهد ایستاد، با تمام کارهایی که کرده است، چه نیک چه بد؛ از روی محبت به خدا و به ممنوع یا از روی نفرت. ما اعتقاد راسخ داریم که این ملاقات برای تمام ابدیت ما سرنوشت‌ساز خواهد بود.

انبیای بنی‌اسرائیل و نیز عیسی، این ملاقات را *دوری* نامیده‌اند. چشمان خدا ژرفترین ژرفای وجود ما را جستجو می‌کند. در پیشگاه او راهی برای پنهان کردن یا بهانه آوردن نخواهد بود. در این دوری، حکم صادر خواهد شد: پاداش یا مجازات، سعادت یا عذاب، آغوش ابراهیم یا آتش جاودانی، سرودهای ستایش یا گریه و فشردن دندان (متی ۱۲:۸)، پایکوبی و دست‌افشانی در ضیافت الهی، یا کوفتن بی‌ثمر بر درهای بسته (متی ۱۳:۲۵-۱۳). اینها تصاویری تکان‌دهنده هستند. اینها خطاب به ما که طی طریق می‌کنیم گفته شده تا توبه کنیم و راه و روش خود را تغییر دهیم، و عمیقاً در محبت مسیح ریشه بدوانیم، یعنی در «ایمان» و «امید» و «محبت».

خداوند، برای پیروان وفادار تو،

زندگی به پایان نمی‌رسد، که دگرگون می‌شود.

آنگاه که بدن، این مسکن زمینی‌مان

در مرگ بیارامد،

مسکنی ابدی خواهیم داشت

در آسمان.

برگرفته از قربان مقدس برای مردگان

مرگ پایان زندگی زمینی و آغاز زندگی ابدی ماست. روح از بدن فانی ما جدا می‌شود و برای داوری انفرادی، در مقابل خدا قرار می‌گیرد. در روز خداوند، وقتی عیسی مسیح در جلال بازگردد، همه مردگان بر خواهند خاست و روحشان به بدن «جلال‌یافته‌شان» خواهد پیوست.

داوری: تمایزی هست میان داوری انفرادی ("شخصی") و داوری عام ("آخرین"). داوری انفرادی در لحظه مرگ صورت می‌پذیرد و مربوط می‌شود به تعیین سرنوشت ابدی ما، به اینکه آیا در جامعه ابدی خدا جایی داریم یا از آن محروم می‌شویم. هر فرد بر این اساس داوری خواهد شد که در طول زندگی‌اش چه مقدار به خواست خدا عمل کرده و همچنین اینکه آیا به عیسی مسیح ایمان داشته یا نه. این داوری قطعی است. داوری عام (داوری آخرین) مربوط می‌شود به روز خداوند یا روز «آخر»، آن روزی که عیسی باز گردد تا فرمانروایی خدا و ملکوت خود را برقرار سازد. در این روز تمام مردگان بر خواهند خاست.

حکم: حکم خدا بستگی خواهد داشت به انتخاب آزاد هر فرد در طول زندگی زمینی‌اش. آنانی که آگاهانه و عمدتاً از خدا دوری جسته‌اند، هیچ جایی در جامعه «برکت‌یافتگان» نخواهند داشت. جای آنان در میان رانده‌شدگان خواهد بود، در «جهنم». آنانی که اساساً به خدا و مسیح او ایمان دارند، اما در لحظه مرگ خود کاملاً آماده یا شایسته نیستند، از یک دوره تطهیر و انتظار و رشد بسوی بلوغ و کمال بهره‌مند خواهند شد. این دوره را «برزخ» می‌نامند. روح این افراد منتظر خواهد ماند تا به شراکت کامل با خدا پذیرفته شود. ما می‌توانیم این گونه افراد را با دعاهای خود کمک کنیم. برگزیدگان صدای مسیح را خواهند شنید که می‌فرماید: «بیاید ای برکت‌یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۲۵: ۳۴). ایشان خدا را روبرو خواهند دید (اول یوحنا ۲: ۳) و تا ابد با او خواهند زیست. ایشان در «آسمان» خواهند بود.

۱۳-۴: حیات جاودان

چه پرشکوه است زندگی جاودان، نه در آرام ابدی، بلکه در پری غیر قابل وصف، آزاد از هر ترسی، حتی ترس از ضعف‌های خود؛ تبدیل شدن به آن چیزی که خدا برای ما در نظر داشت، از همان آغاز که ما را به نام فرا خواند؛ زندگی کردن با خدا، و شادی کردن در ضیافت حیات... چه کسی می‌تواند حتی چنین چیزهایی را تصور کند؟

اوگوستین قدیس، یکی از برجسته‌ترین علمای کلیسا، می‌نویسد:

آنگاه آزاد خواهیم بود و خواهیم دید،
خواهیم دید و محبت خواهیم کرد،
محبت خواهیم کرد و خواهیم ستود.
بنگرید، در پایان دیگر پایانی نخواهد بود.

انبیای بنی اسرائیل و یوحنا، نویسنده کتاب مکاشفه و نبی روزهای آخر، در باره این زندگی نوین و چگونگی آن، به واسطه تصاویر با ما سخن گفته‌اند. ایشان توصیف کرده‌اند که آسمان، جایی ماورای ابرها نخواهد بود، بلکه آن جایی است که خدا ساکن است، جایی که ما به‌عنوان قومش با او خواهیم بود. دنیای کهنه و آلوده به گناه از میان می‌رود و زمینی جدید مسکن ما خواهد بود، آن نوع زمینی که خدا همواره اراده داشته و از آغاز برای ما طرح کرده بود، جهانی که خدا خودش در آن ساکن است، و نور و حیات آن می‌باشد. بنابراین، دیگر نیازی به خورشید و ماه نخواهد بود. و در اورشلیم جدید، دیگر خانه‌ای سنگی و معبدی نخواهد بود تا خدا را در آنجا بیابیم. زیرا او خودش در آنجا خواهد بود و در میان ما سکونت خواهد داشت.

زمین جدید حاصل خیز خواهد بود؛ چشمه‌های آب در بیابان خواهد جوشید و درختان سر بر خواهند آورد و سالی دوازده ماه میوه خواهند داد. در آنجا هیچ مخلوقی به دیگری آزار نخواهد رساند؛ بره در کنار گرگ خواهد خوابید، زیرا دیگر نیازی به شکار یکدیگر نخواهند داشت. کودک خردسال دست خود را در لانه مار فرو خواهد برد و مار او را نخواهد گزید (اشعیا ۱۱: ۶-۸).

انسان سرانجام انسانیت کامل را تجربه خواهد کرد. دیگر بیماری و مرگ و تنهایی و ماتم و اشک و کینه و دشمنی و ستم روی نخواهد نمود.

چشمان کور باز خواهد شد؛ ناشنوایان خواهند شنید؛ معلولان جست و خیز خواهند کرد و گنگان خواهند سرایید (اشعیا ۳۵: ۵-۶). دیگر نیازی به نیزه و شمشیر نخواهد بود. از آنها گاوآهن و ابزار کشت و زرع خواهند ساخت. دیگر کسی به فکر جنگ نخواهد افتاد. هر کسی خواهد توانست زیر تاک یا درخت انجیر خود بنشیند و هیچکس او را نخواهد ترساند (میکاه ۴: ۳-۴). خدا خودش با دستهای مهربان، هر اشکی را از چشم گریانان پاک خواهد فرمود. بله، چرا که دنیای کهنه در گذشته است. اینک همه چیز تازه شده است.

چهره او را خواهند دید،

و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود.

مکاشفه ۴:۲۲

کتاب مکاشفه: مکاشفه آخرین کتاب عهدجدید است که بدست نبی و رائی کلیسا، یوحنا ی قدیس نگاشته شده است. مکاشفه به معنی آشکارسازی است. به عبارت دیگر، خدا ذره‌ای از اسرار مخفی را به ما نشان داده، یعنی پیروزی نهایی خدا و شکست نیروهای شیطانی، نجات ابدی، و سعادت برگزیدگان را که تا به ابد با خدا خواهند زیست.

۱۴-آمین - بله، اینچنین باد

اعتقادنامه رسولان یکی از متون بنیادی مسیحیت است. این اعتقادنامه در دوره‌های اولیه کلیسا تدوین شده، آن زمان که ضروری بود ایمان و اعتقاد مسیحی به گونه‌ای روشن و دقیق تبیین شود. هر جمله و هر عبارت، اغلب پس از بحث‌های طولانی، طوری تدوین شده که ایمانداران بتوانند بر اساس آنها زندگی کنند و در عین حال، ایمان مسیحی را از عقاید نادرست تشخیص دهند. اعتقادنامه یا اقرار ایمان، باید در تمام کلیساها مورد احترام باشد و هر فرد که در کلیسای عیسی مسیح تعمید می‌یابد، باید نسبت به آن متعهد گردد. در مراسم پربلاغت شب عید قیام، تمامی جامعه مسیحی عهد تعمید خود را تجدید می‌کند. هر فرد مسیحی باید به کلمات آن متعهد بوده، این اقرار ایمان کل کلیسا را تکرار کند. بی‌علت نیست که این اعتقادنامه با عبارت «من ایمان دارم» آغاز می‌شود و با کلمه «آمین» خاتمه می‌یابد. با گفتن کلمه «آمین» تصمیم خود را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم: «آمین - بله، اینچنین باد؛ من به اینها اعتقاد راسخ دارم؛ بر اساس این اعتقاد است که زندگی می‌کنم. به چنین انجیلی است که ایمان دارم، و خدا را برایش سپاس می‌گویم.»

شادی نمایند،

زیرا عیسی بر روی صلیب جان سپرده است!

آمین.

شادی نمایند، زیرا از مردگان برخاسته است!

آمین.

شادی نمایید، زیرا به واسطه صلیب گناهانمان را شسته است!

آمین.

شادی نمایید، زیرا عیسی آمده است تا ما را رهایی بخشد!

آمین.

و شادی نمایید، زیرا او خداوند زندگی ماست!

آمین. هملویاه.

پاپ ژان پل دوم

آمین: آمین کلمه‌ای است عبری به معنی استوار ایستادن، معتبر بودن، قابل اعتماد بودن. اما در عین حال، کلمات «ایمان»، «راستی» و «امانت» نیز از آن برداشت می‌شود. یهودیان و مسیحیان در پایان دعایشان می‌گویند «آمین». با ادای این کلمه، هر کس، بطور انفرادی، می‌گوید: «بله، این راست است؛ این آن چیزی است که بدان ایمان دارم!»